باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۷۲۵۶
رده‌بندی دیویی: ج۱ ۱۳۰۹ آ ۲۳۵ ن ۹۵۸/۱
سرشناسه: نامی افغانی، خلیل
عنوان قراردادی:
عنوان: آثار هرات
کاتب: تاریخ کتابت:
محل نشر: هرات ناشر: مطبعه فخریه سلجوقی تاریخ نشر: ۱۳۰۹
صفحه شمار: ج۱، ۴+۱۹۵ص. مصور □ مصور: تصویر درسی □ گراور یا افست □
زبان: فارسی ابعاد: ۱۶،۵×۲۱ نوع خط: نستعلیق
روش تهیه: وقفی □ اهدایی ☑ خریداری □ ارسالی □
توضیحات: فریدون مقتدری تاریخ ثبت: ۱۳۸۳
یادداشتها: ۱- مصحح: فهرست. ۲- عکس عبدالرحیم خان سالار هرات در ابتدای کتاب آمده است.
موضوع(ها): ۱- هرات - تاریخ. ۲- هرات - آثار تاریخی. ۳- شاعران افغانی - سرگذشتنامه. ۴- شعر فارسی
شناسه(های) افزوده: الف. مقتدری، فریدون، اهدا کننده. ب. عنوان.
فهرستنگار: صفرزاده تاریخ فهرستگاری: بهمن ۸۹

سازمان کتابخانه ها ...
ادا...
کتاب: آثار هرات
مؤلف: خلیل افغان
موضوع: تاریخ
سال چاپ: ۱۳۰۹
کاتب:
طول ۲۱ عرض
شماره عمومی ۵۶/...
وقفی / خریداری دکتر فریدون ...
مصور □ درسی □
ملاحظات

بنای مسجد جـ...

۹۵۸۱۱
۶۷۲۳۴ خ
۱۳۰۹

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

کتاب: آثار هرات ج ۱
لف: خلیل افغان
ضوع: تاریخ زبان: فارسی
ال چاپ: ۱۳۰۹ محل چاپ:
اتب:
طول: ۲۱ عرض: ۱۵/۵ شماره صفحه ها: ۱۹۵
شماره عمومی: ۲۷۵۶ کتابخانه / بخش:
وقفی / خریداری: دکتر فریدون مقتدری تاریخ: تیر ۸۳
مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات:

الب جلد او

فهرست مطالب جلد اول

فهرست مطالب جلد اول

قسمت سوم

فهرست مطالب جلد اول

قسمت چهارم

فهرست مطالب جلد اول

فهرست مطالب جلد اول

هو العزیز

آثار هرات

بنام نامی اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی

بامر و اراده جناب جلالتمآب والاشان عبدالرحیم خان نایب سالار

و وکیل نایب الحکومه هرات

تالیف خلیلی افغان

جلد اول

باهتمام آقای محترم عبدالعلیم جان پسر نایب سالار صاحب موصوف

در مطبعه فخریه سلجوقی جنب چهارباغ هرات طبع شد

جدی ۱۳۰۹ شمسی

تعداد طبع ۵۰۰ جلد

ماخذ جلد اوّل

۱ معجم البلدان
۲ روضة الصفا
۳ حبیب السیر
۴ عین الوقایع
۵ تاریخ سیفی
۶ مطول
۷ تاریخ سلطانی
۸ تاریخ جغرافیای ایران
۹ بستان السیاحه
۱۰ بحیره
۱۱ رساله مزارات
۱۲ کشکول بهائی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و کفی و سلام علی عباده الذین اصطفی

پایه عظمت و امتیاز علم تاریخ و مزیت و اعتبار آن در دنیای علم
وخصوص عصر حاضر که عهد ترقی مدنیت است بر اهل دانش و بینش ثابت [illegible]
گردیده و مسلم است که اخبار و آثار گذشتگان در جامعه برای تربیه روحیات
ملی و نشو و ارتقای شئونات محیطی آن بلندترین مدارج احراز نموده است
از اینجاست که دانشمندان میفرمایند برای یک ملت شجاع و یک نژاد دلیر و بلند بهترین وسیله
که روح استقلال و آزادی و ثروت سعادت و معنویات ملی آن را زنده نگاه میدارد
علم در تاریخ گذشتگان آنهاست که همه وقت به حیث یک خازن امین محاسن و مزایای
عالیه را در آنها محافظه کرده و بطور اخبار و آثار از یکی بدیگری انتقال میدهد
پس یک ملت مسعود - همان طوری که برای تامین ثروت و توانگری به محافظه
چشمه های اقتصادی و برای کثرت و ازدیاد نفوس مراقبت در امور صحی یا مراعات

حقوق و اقتدار مملکتی خویش به تهیهٔ انتظامات قشونی خود محتاج است.

به همان وتیره برای حفظ شئون و مقدسات نژادی و ملی به تدوین علل انحطاط و بدبختی و معرفت اسباب سعادت و کامکاری گذشته گان خود احتیاج دارد.

این است که بر خود فرض گردانیده درین اوراق که افغانستان آزاد جوان به توفیق خداوند مستعان تازه قد علم کرده و این عنوان مقدس تاریخی بعد از آنکه چندین مرتبه در میان امواج اشک و خون غوطه زده و با رنگ شفقی شفاف عرض اندام نمود یا در دقیقه که برومند ترین شاخهٔ آمال و آرزوهای پر سعادت و بختیاری برادرد و شب دیجور مملکت به صبح نشاط و مسرت خاتمه یافت.

یعنی هنگامی که نجات بخشای اول و رهنمای اعظم افغانستان اعلیحضرت بادرشاه افغان شیرازه های از هم گسیخته مملکت را به هم بست.

و در قرن آخر تاریخ وطن با یک خط سرخ و مجلل برجسته ترین کلمات فدویت و صداقت ترسیم فرمود.

و نیز این محیطی که مستعد بر قبول تمام سعادت بوده و از وقت ها یادمندی هم چه یک آموزگار مدبر کارشناس و احتیاج چنین یک مجموعه آمال اندیش حقیقی را می برد



این دستهٔ گل سرخ را که از شاخهٔ آمال و آرزوهای دیرین خود چیده ام با قبضه شمشیر این فرد اول افغانستان که بدیدهٔ من محبوب تر ازو کسی نیست بدر ایه می بندم .

اولین فدائی اعلیحضرت ومؤسس حقیقی این کتاب



جناب والاشان جلالتمآب عبدالرحیم خان نائب سالار هرات

به تجدید یک حیات مستقیم و یک رتبه روشن و استوار موفق آمده.

برحسب اراده جناب جلالتمآب والاشان عبدالرحیم خان نایب سالار عسکری و وکیل نایب الحکومه گی هرات که عشق و علاقه مفرطی به نشریات مملکت خود دارند باوجود انکسار طبع ناتوان و عدم کفایت قریحهٔ نارسا تا جائیکه توانستم حالات تاریخی و جغرافیائی و تذکرهٔ شعرای شهر هرات را که یک وقتی گهوارهٔ علم و معرفت بوده و شهرستان ترقی و سعادت از مآخذ ثقه و موارد مسلمه بدست آورده بنام آثار هرات به سه مجلد ترتیب و جمع نمودم.

مجلد اول حالات تاریخی و جغرافیائی هرات
〃 دوم 〃 شعرای متقدمین 〃
〃 سوم 〃 〃 معاصرین 〃

ازانجا که اساس مطالب ما به تالیف این کتاب یک آرزوی صمیمی به نشریات عرفانی مملکت ما نهاده شده امیدواریم این اثر ناچیز در قبال مطبوعات مجلل در مقامات عالیه به نظر ارباب ذوق مظهر قبول افتاده و ما هم ازین رهگذر خدمتی به احیای آثار گذشته این گوشهٔ وطن عزیز خود احراز کرده باشیم ۱۳۰۹

خلیلی خان

قسمت اول بنای شهر و آثار ترقیات گذشته که بعضی باقیمانده و بعضی خراب شده

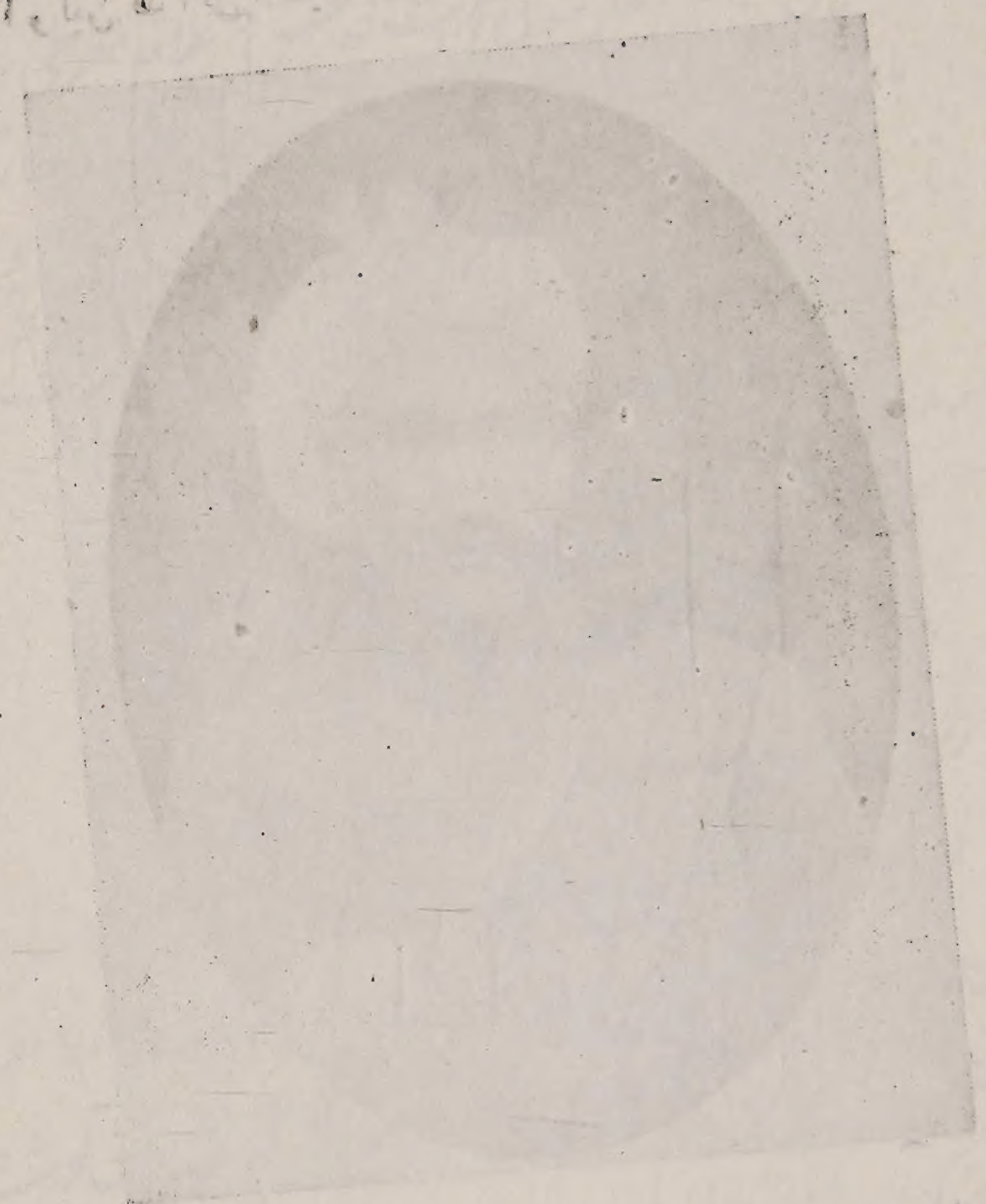
شهر هرات از یاد فراموش نشود.

شهر شهیر هرات از حیث عمران و قدم از قسمت عظمت و شان یکی از بلاد تاریخی و معمور افغانستان بقلم رفته و چنانکه تاریخ ثابت مینماید، از زمانها در آب و هوای این زمین، پادشاهان مقتدر، دانشمندان معروف، علماء محقق، ادبای موسیقانی تربیه شده است.

هرات از جنبهٔ محسنات و مزایای طبیعی از پهلوی صنایع و اقتصادیات دارا شهرت و اقتدار بزرگی بوده و همواره مرجع و معاد امور عامه بوده است.

امام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت در جلد (۴) کتاب مشهور خود معجم البلدان میفرماید.

هرات بفتح یکی از شهرهای بزرگ و از امهات بلاد خراسان است



در سنه ۶۰۷ هجری که در ان کشور بودم — جلال و عظمت
در فخر و حسن در کثرت اهالی و داشتن باغها و مزارع، خوبی
آب و هوا بزرگ تر از هرات شهری ندیده ام.
و هرات گنجینهٔ فضل بوده ولی آن را چشم زمانه
کور باد دیده نتوانسته در سنه ۶۱۸ هجری بدست اغتشاش
چنگیزی ها منهدم و مستاصل گردیده است.
اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُون.

راهنی گوید هرات بنا کرده اسکندر است وقتیکه بشرق
داخل شده و از هرات گذشته بعزم تسخیر چین میرفت
قرار عادتی که داشت اهل هرات را به بنای
شهری که صیانت آنها را از جنگ عدا نماید تکلیف
نمود.

چون میدانست اهل هرات باین تکلیف راضی نیستند
حیله نمود که شما شهر را آباد کنید تا من که از چین

مراجعه کردم احسرت شما تادیه میشود.
لهذا نقشه شهر را ریخته و خودش رهسپار چین گردید.
وقت مراجعت از سفر از شهری که خودش نقشه آن را
داده بود ابراز کراهت کرده و با آنها پولی هم عنایت نکرد
در هرات محدثین بسیار و ائمه مشهوری نسبت داده
شده که از آنها یکی حسین پسر مبارک پسر ادریس است
که از ان احادیث زیادی روایت شده و دیگر بقول
دارقطنی برادر او یوسف است که او محدث مشهور و کتاب
بزرگ و مجمعی در فن تاریخ نوشته است.
ابو احمد سامی در تعریف هرات میگوید.

هرات ارض خصبها واسع
و نبتها اللفاح و النرجس
ما احد منها الی غیرها
یخرج الا بعد ما یفلس

و همچنین بارع زوزنی نام شاعری میفرماید

هراة ارید مقامی بها
لشتی فضائلها الوافره
نسیم الشمال واعنابها
واعین غزلانها التامره

تا اینجا بود کلام مولانا یاقوت اندلسی.

والحاصل طرزی که محقق مولنا یاقوت فرموده هرات همواره مجمع علماء و فضلاء دارای شهرت و اقتدار فوق العاده بوده است.

اگر خرابه های این شهر تاریخی را که دست قدرت از آن جز آثاری باقی نگذاشته به نظر تعمق ملاحظه کنیم اگر این توده خاک را با آله علم و تاریخ بشکافیم اگر گوشی داشته باشیم که ناله های حزینی را که از

تاسف و حسرت و نسلهای این خرابه ها برآید بشنویم معلوم میشد که یک وقتی هرات پیر امروزه جوان بوده زندگانی تازه داشته برق علم و معرفت سرتاسر آن را پرنور و روشن و تابناکی مشعشع نموده و هرات دارای زینت و تزئینات بزرگی بوده است.

آخند میرخواوندشاه مؤرخ هراتی در تاریخ مشهور خود روضة الصفا بعد از آنکه یک سلسله وجوه و روایات مختلف را راجع به بنای شهر هرات بیان مینماید در وضع عمرانی این شهر چنین مینویسد.

الکنون شهر بند هرات مشتمل بر دو فصیلست یکصد و چهل و نه برج دارد — قطر شهر یکهزار و نهصد در یکهزار و نهصد قدم باتفاق افتاده خندق آن قریب بیست ذرع عرض دارد، و چون مدتی است آن را حفر نکرده اند چندان عمق ندارد، مسجد جامع شریف که فضایل و برکات

آن از حد حصر بیرون است و از حیز احتمال فزون در میان دروازهٔ قطبچاق و خوش و اقعشده قلعهٔ اختیار الدین داخل درون شهر است

و چون در داخل این بلده جز جوی چه آب روان نیست باغ و بساتین قلیلی دارد — اما در بیرون و نواحی گازرگاه تا کوه مختار چشمه ماهیان بلکه از قریهٔ پاشتان تا قصبهٔ ساق سلمان که قریب شش فرسخ است تمام باغ و کوه و گلستان گشته و از دروازهٔ عراق تا پل مالان که دو فرسنگ است بقاع دلپذیر متصل یکدیگر ساخته و از دروازهٔ مذکور تا کوه اسکچه که چهار فرسخ مسافت دارد و از ... تا کوسویه که سی فرسخ مسافت دارد باغات و عمارات قرای این بلده فردوس مانند است که بیکدیگر اتصال دارد و از مواضع میمون آن یکی خیابان است که مزارات مشایخ و علما و صلحا در آن موضع متبرک بسیار است خطابر و بقاع در میان و بسیار آن بیشمار.

در زمان جاهلیت نیز این مقام کعبه دعوات بوده چنانکه حالا جائی که مصلی و عیدگاه است پیشتر آنرا کوی خدایگان می نامیده اند.

تا اینجا بود کلام مولوی خاوند شاه هراتی.

مورخ ایرانی قزوینی استرآبادی در کتاب مشهور خود (بحیره) که در زمان احمد شاه ایران طبع شده مینویسد که:—

صاحب نزهة القلوب نوشته که در زمان سلطنت ملوک غور، هرات؛ چنان آباد بود که: دوازده هزار حمام و شش هزار کاروان سرا و یکصد و پنجاه و چهار هزار خانه رعیت نشین بوده و سلطان حسین میرزا در عدد نفوس آن زیاد نمود — که افزونی آن بر صد هزار خانهٔ دیگر بالغ شد چنانکه در دکان های — نانوائی در یک روز (۲۱) خروار سیه دانه بر روی نان می کردند.

پلی ناموارنی که درین زمین یک وقتی گذرشان افتاده گفته اند:— هرات، باصحاب علم وسعت نظری میدهد، بارباب عمل تا بید حرفه می نماید، به صاحبان نفوذ جاذ به نصیب میکند، شعرا را مژدهٔ ادبیات میدهد.

علامهٔ تفتازانی در کتاب مشهور خود «مطوّل» که در زمان ملوک کرت در علم بلاغت به هرات نوشته بعد از انکه این شهر را جنت نعیم ، بلدهٔ طیب مقام کریم خوانده فرموده است :-

لقد جمعت فیها المحاسن کلّها وأکثرها الایمان والیمن والامن

مولینا سیف الدین هراتی در کتابی که بنام تاریخ هرات ؛ در زمان ملوک کرت تحریر نموده و ما یک نسخهٔ قلمی آنرا بزحمت زیادی بدست آورده‌ایم راجع به بنای شهر چنین مینویسد :- که ما عین عبارت آنرا نقل میکنیم نقل است که بزرگان گفته اند : در خراسان ؛ اول شهرے که بنا کرده اند پشنگ بن افراسیاب بنا افگنده و بعضی میگویند بانی او هوشنگ بوده است و بعضی میگویند که شهر هرات را اارده شیر بابه برگان و بهمن بن اسفندیار بنا کرده - شیخ مذکور در تاریخ نامهٔ خود بنای هرات را هشت نوع آورده است :-

اوّل : اینکه میگویند شهر هرات ؛ در عهد طهمورث بن هوشنگ است

چون طهمورث ؛ در نعمت و ناز عمر دراز یافت - و ایّام سلطنت و استیلاء و هنگام عظمت و استعلاء او از حد در گذشت و منازعان مملکت او سر جباری و قهاری را بر خط تخشع و تذلیل نهادند در آخر عمر ؛ ابلیس خبیث او را در دام تلبیس انداخت انا ربکم الاعلی گفته ادّعای خدائی نمود و از نهایت ظلم و ستم و کارهای ناپسندیدهٔ او رعیت ازو متنفر گردید اکثر خشم و خدم او در اطراف و اکناف عالم منتشر گشت و قرب بنجهزار خانه وار صحرانشینان بسجد و دکابل ؛ رفتند و چندگاه در آنجا ساکن بودند و بسی عیش و عشرت یافتند و نیز از آنجا نقل مکان کرده در غور آمدند و از انجا نیز از مضیق اماکن در او به آمدند و عمارت های قشنگی ساختند از دخور نعمت آنجا همه متموّل و صاحبان مال و جاه گشتند بعد در میان ایشان بواسطهٔ یکرنی عداوت افتاد که همه روزه در میان خود متقاتله داشتند دو فریق شده بود یک فریق شان که کم قوه بوده و همیشه مغلوب و منهزم گشتند از او به بیرون آمدند بشط وادی بموضعی که آنرا گواشان علویان خوانند نزول کردند و چند سال آنجا ساکن بودند - و آن قوم دیگر که برایشان دست تحکّم و غلبه داشتند همه ساله می آمدند

و اموال شان را بانیم خراج میگرفتند - چون ایشان را جایگاه حصینی نبود اضطراراً
رضا بباج دادن تا بمرور ایام اولاد و اعقاب شان بسیار شدند، در میان آنها
زنی بود بغایت حسن و جمال، نام او شمیره جان افریدون از فرزندان کیومرث
و این جماعت فرمان بردار او بودند روزی مجمعی ساخت و بآن جمع گفت که
چند خاری خراج گذاری کشیم و اموال بدان قوم دهیم اگر چنانچه شما از تدبیر و رأی
من تجاوز ننمایید و شما باندک فرصت، از باج دادن خلاص شویم - آن قوم
بیک بار شرائط فرمانبرداری را قبول نمودند شمیره از جواب باصواب آن قوم،
خوشدل شد، گفت ای قوم! مصلحت آن است که بتدریج و آهستگی درین نواحی
حصاری بسازیم و کاری بکنیم که چهار ساله خراج خود را یکدفعه بفرستیم تا دیگر بطرف
ما رفت و آمد نداشته باشند و از کار ما هم خبر نشوند و والی آن قوم را هیاطله
نام شمیره مکتوبی نوشت بدو که - همه ساله محصلین شما می آیند و با شان زحمت
میشود چه میشود که چهار ساله خراج خود را بفرستیم تا ما و شما را دل گرانی کمتر باشد
مکتوب شمیره بهیاطله رسید این معنی را غنیمت عظیم شمرد و ملک فرحون بن کوفال لون
را که از ابنا رعیت بود بفرستاد تا خراج چهار ساله را از شمیره بستانند و بخزینه هیاطله

رساند شمیره چون به لطایف حیل پای شان را از حدود خود قطع نمود به بهتر
ساعتی از ساعات شمیران را که بر شمال هرات است متصل خندق بنا افگند
و دیوار شکوه مندی بگرد او ساخت و دیوار تنگان مقدار سه فرسنگ بنا
کرده و بر هر فرسنگی دری از آهن بنهاد، بعد از چهار سال که هیاطله مال
خود را با چند خراج، فرستاد حصار محکم را بدیدند بازگشتند و هر چند مراتب آدم
فرستادند مأیوس گردیدند و بازگشتند و در شمیران سالها زندگانی میکردند تا
عهد منوچهر که عدد شان بحساب گشت و دران وقت ملک ایشان خرنوش
بود و عرضه نمودند که جای ما بسیار تنگ است اجازه میخواهیم تا شهری بنا
کنیم که ازین جائی به تنگ آمده ایم بعد از حصول اجازه خرنوش بنای شهر را گذاشت
و استادان و معماران و مهندسان را مال بسیاری بذل نمود تا بر طالع مسعود
شهر قهندز را بنا نمودند باره عظیم گرد او درکشیدند و بر چهار اطراف - چهار
کوشک عالی برآوردند دو در باز کردند یکی از طرف شمال دیگری از طرف
جنوب و چنان ساختند که حصار شمیران در قهندز درآمد و یک رکن رکین
او شد و عرض دیوارش سی گز نهادند بالایش پنجاه ذرع و برج ها نصب کردند و

گرد وی خندق ژرفی بکندند و درون قهندوز میدانی ساختند بس بزرگ، دوازده و نیم سال در عمارتِ اوزندگانی نمودند و شهری شده بود بسیار عظیم بیت: رکنهایش همه با راس جبل هم پهلو — برجهایش همه بر اوج سما همدستان — خاک ریزش زشکوهی و بزرگی چون کوه — خندقش مغرق و بس ژرف چو بحر عمان — قصرهایش همه چون روضهٔ رضوان خرم — حجره هایش همه چون خلد برین آبادان ۰ و سالهای گران در قهندوز بسر بردند که قهندوز برایشان تنگ آمد و در آن وقت ملک ایشان ارغاغوش بود از و درخواست کردند که :- از پادشاه وقت اجازت طلبید که شهر تازهٔ بسازیم پادشاهِ وقت بنا باجازهٔ شان فرمود که بیت المال گنجایش تحمل نکند اگر رعیت از مال خود بیاختند بسازند بعد بخواهش خود ارغاغوش مهندسان را طلبیده تقدیر گرفتند که هر روز چه قدر مرد بکارِ عمارت مشغول باشد شانزده هزار مرد برآوردند و بهر طرفی چهار هزار مرد و چهار صد اُستادِ سریع العمل رسید دقیقه بنیان فلک البروج را طلب کرده که بنظراتِ مسعود اساسِ شهر بنهند و منجمان اسطرلابها در دست و تقویم ها در کف بنظر

مترقب بایستادند و خلق همه خشتها برگرفته تا چون بگویند وقت رسید بگذارند عورتی نان می پخت کودکی چند نان از نزد او گرفته میگریخت عورت که ناقص عقل بود گفت ای کودک نان بنیداز مردم بنیداشتند که قول منجمان است به یکبار شانزده هزار مرد خشت ها بنیداختند و دران ساعت طلوع ثور بود ارغاغوش را ازان معنی خاطر متردد گشت از منجمان پرسید که: احوال احوال این طالع چون باشد گفتند چون خداوند ثور زهره است مردمان این شهر همه عشرت دوست باشند والحال ایشان خوش و چون مریخ ناظر طالع است همه دلیر و جنگی بوند و حرب و قتل را دوست دارند چون بیت المال برج با وی است مال بر دست خلق این شهر قرار نگیرد و بیشتر درویش حال باشند و سخاوت و نان دادن را دوست دارند و اولیاء و علماء بزرگ درین شهر منزل سازند آب و هوایش بسیار خوش و هر کس که به نیت ده روزه در و ساکن شود سالها بماند ملک ارغاغوش را ازان حکایات خاطر مجموع گشت و بفرمود تا خلق بکارِ عمارت قیام نمایند و این شانزده هزار مرد هشت سال در بناءِ او کردند تا ببالا رسید بعد چهار سال دست از

گذاشتند تا خوب خشک شد بعد بعمارتِ بالا قیام نمودند هشت سال دیگر بر بالایش ببایست تا کار تمام شود و شهر را بر هزار گز نهادند و بارهٔ او نیم و دویست یازده گزی دیواری که محیط است بقهندوز و هرات و ضع او شد دوازده هزار صد و هشتاد سه گز [illegible] بالای دیوار باره چهل و پنج زرع نمودند و بروی برجها چهار سوئی نصب کردند و بر هر برجی صورت صلیبی بساختند جهت آنکه پادشاه وقت ترسا بود و برگرد شهر خندقی کندند بس عمیق و چهار دروازه باز کردند: اوّل؛ دروازهٔ فیروزه، دوم؛ دروازهٔ هنر، سیم؛ دروازهٔ خوش، چهارم؛ قهندوز — بدین صفت شهری که کس ندیده و نشنیده بنا نهادند شاعر می گوید:—

خاکش ز مشک اذفر و گل از عبیر تر　　هر خشت او نمونهٔ جام جهان نمای
آبش چو آب کوثر و بادش نسیم صبح　　طیب شمال او چو صبا روح جانفزای

دوم:— شهر هرات و قهندوز گذرگاهی بود که در اطراف او گرگان و گوران چراگاه داشتند و در حوالی هرات هیچ جای آباد نبود بغیر از او به که در آن جا صحرانشینان سکنی داشتند بواسطهٔ عورتی چنانکه ذکر او بتقریر پیوست میان

ایشان اختلافی واقع شد. گروهی مفارقت لازم دیدند و از آنجا در قریهٔ گواشان آمده اند و بعد از چند سال باز بتقریب دزه دو برادران آمدند مدّتی در آن جا نشو و نما یافتند و در مدّتِ پنجاه سال شهر قهندوز را بساختند بعد از قهندوز بچند سال دارا ابن دارا بنای هرات را آغاز کرد هنوز بارهٔ شهر تمام نشده بود که اسکندر رومی آمد با محاربه دارا را بقتل رسانید چون تختِ سلطنت و تاج و عمارت: اسکندر را مسلّم شد عمارتِ هرات را تمام کرد و برجها ساخت بر هیئت صلیب، بعد از آنکه ملک اسکندریان بدستِ ملوکِ عجم آمد اشک بن اشک بن دارا که از جملهٔ ملوکِ طوایف بود مخصوص به خطهٔ هرات قیم او دروازهٔ خوش برج هائی که اسکندر ساخته بود بپوشانید و بروی هر برجی یک برج مدوّری بنا کرد تا آثار بنا را اسکندر مدروس شود، خندق ها را ازرف تر گردانید و دروازه ها را از سمتِ راست بگردانید.

سیم:—

روایت که بعد از طوفانِ نوح ع اوّل بنائی که اندر خراسان کرده اوّل حصارِ

۲۷۲۵۵

شمیران است و هرات نام دختر ضحاک است شهر هرات را او بنا کرد اوّل قلعهٔ او به را بنا گذاشته بعد ازان شهر هرات را.

چهارم:-

چنین روایت است که: اسکندر با مادر خود مشورت کرد که تا بهرات آید آنجا شهر بزرگی و حصینی بنا کند و غیر شهر قهندوز دران نواحی آبادانی نبود ترکمان با شهر قهندوز را همیشه چور و چپو میکردند و تعدّای زیادی با اهل انجا مینمودند — لهذا بفرمودهٔ مادر اسکندر بنای هرات را گذاشت، چون شهر تمام ساخته شد از تمامی ولایات خراسان و عراق از هر بلدی و قصبهٔ طائفهٔ را بهرات آورد.

پنجم:-

اینکه روایت است که شهر هرات را در عهد نمرود بن کنعان ساخته اند و هرات نام ملکی است از ملوک خراسان.

ششم:-

روایت است که اسکندر صندوقی یافت که در آنجا خطوط بنای هرات بود که حواری عیسی علیه الصلوة و السلام برکشیده بودند بعد از بنای اوّل سبب مشورت بنای آنرا عیسی علیه السلام به یاران باز نموده چون اصحاب عیسی علیه السلام متفرّق شدند چهار تن ازیشان بهرات افتادند چند سال در هرات بودند بر خلق مستولی شدند و میخواستند که هرات را بجمال عمارات باز آرند چه هرات دران وقت خراب بود و اندک خلقی در وی ساکن بتوانستند چون اسکندر بهرات آمد ایشان را بنواخت و آن خطوط را که در صندوق یافته بود ندید ایشان نمود، بعد ازان هرات را آبادان کرد.

هفتم:-

روایت است که هرات را آن ذوالقرنین ساخته است که حق تعالی او را در کلام مجید خود یاد فرموده.

هشتم:-

روایت است که دیوار بارهٔ هرات را که کس ساخته است: بعاذ[illegible]
بن کیکاؤس دیوار اندرون بساخت و آسکندر دیوار بیرون و دارا
بن دارا برجها را مدوّر کرد و در دیوار باره چیزی در افزود و خندق
را ژرف تر گردانید - و دیگر در تاریخ چنین آمده است که شهر هرات را
پیغمبر بوحی ساخته است و وضع او را جبرئیل علیه السلام تعلیم داده.
روایت است که در قدیم در شهر هرات هشتصد مسجد بوده و شش هزار
و چهار صد سرای بود و سی هزار حجره و دکان و یکصد و بیست و دو حوض
و پنجاه و پنج حمام و نو دخای(۱) و در قهندز و ز هزار و پنجصد سرای بوده و نه
صد مسجد و دکان و هشتاد مسجد جامع و چهل حوض و هژده حمام و
و سی و پنج خای (۱)

روایات و وجوهی که راجع به بنای این شهر مرحوم مولینا سیفی
فرموده تا اینجا خاتمه یافت.

(۱) این کلمه پوره مفهوم نشد ۱۲

فی الواقع، مناظر دلکش طبیعی، کوه های سرسبز پست و بلند، دره
های وسیع و تنگ، گل های قشنگ زیبا، مرغکان خوش آهنگ مختلف
فضای گشاده و نورانی، خاصه هنگام شام هرات که هر کدام جدا جدا مؤید
روحیات ادبی و قرایح نازک شعری گردیده — معلم فکر و آموزگار
خیال میگردند.

راجع بهوای هرات در اکثر تذکره ها مثل زده اند که :-

لو جمعت تراب الاصفهان و ماء الخوارزم و هواء الهرات
لم یمت فیها احد (۱) و دیگری گفته:-

شام رمضان خوش است و گلگشت هرات
با نعرهٔ تکبیر و خروشش صلوات
خوبانش بتازه گی ز بازار ملک
چون آب خضر روان شده در ظلمات

هرات امروزه اگر چه از تطور حالات دنیا، از روی بنا و تعمیر، از حیث

(۱) هرگاه خاک اصفهان و آب خوارزم و هوای هرات یکجا جمع شود هیچ کس در آن جا نمی میرد ۱۲

مدنیت وآبادی نسبت بعمرهای جوانی خود کارش به جان وکارد تق باستوان رسیده وازان بقعهٔ نور و صفا جز خاک تودهٔ سیاهی بیش نمانده است .

ولی آن صفات خداداد و مزایای دلکشی راکه دست قدرت خداوندی بدون سعی وزحمت کسی باو عطا کرده از دست نداده است .

هنوز هم به نسبت اکثر نقاط داخله پایهٔ ترقیاتش بلند ؛ و دستگاه معایش ارجمند است .

هنوز هم علمای محقق وفضلای دانشمندی را تربیه کرده وازان روح معرفتی که سرتاسر هرات مینوزید نفسی چند به مساعدت بازوی علمی وخدمات قلمی فرزندان رشید امروزهٔ او مانده وباعث بقای حیات هرات گردیده است .

خاک ؛ نامه بجانب یار

می نویسد ولی بخط غبار

خاک این زمین باخون اولیا ممزوج است واز دل عشاق مرکب ؛ از ینجاست

که جناب خواجهٔ عبدالله انصاری روح شان شاد باد بشرافت این محیط پا از جادهٔ ادب بیرون نگذاشته به سر احترام وپهلوی ادب غلطیده ودریکی از گوشه‌های آن مقامی برای آرامگاه ابدی خود اتخاذ کرده است .

البته فیوضات جاریهٔ اولیا ر د تربیهٔ آب وهوای هرات بود که در دو سال انقلابات متوالی وطن عزیز ماکه بچون آتش تر وخشک را یکجا سوخت باین سر زمین شعله وشرارهٔ هم فرستاده نتوانست :-

باآنکه هرات نزدیک ترین جلوه گاه سیاسیات اجانب بوده — واز هر طرف چه افسون ها نبود که بر رخش دمیده وچه پروپاگندها نبود که بگوشش خوانده نمی شد .

ازین شهر مینو بهر یک حصّه معموراتی که بعد از چندین خرابی ها وبربادی ها باقی مانده بود — آن هم سه سال قبل وقتی که مامورین دورهٔ امانی اساس شهر نو را میگذاشتند قبل ازانکه شهر جدید را آباد کنند به اصطلاح جامعه (پیش از مرگ کفن پاره کرده) خانهٔ چندین سالهٔ ما را خراب ؛ وآن موسسات

قومیرا که بعرق ریزی های دینا بعمل آمده بود با خاک گمنامی یکسان کردند به اصطلاح عوام این کشور باتائید مولوی خاوندشاه گویا صادق بود که میگویند (هرکه هرات راخراب کند خیری نمی بیند)

درصورتی که این شهر با مقتضیات عصری آن دوره موافق نمی آمد خوب بود می گذاشتند که تا وفای عمرشان با نجام شهر نو ملت به این خانهٔ کهنهٔ خود میساخت !!!

اکنون لازم است ازینکه خرابه های این شهر تاریخی را می بینیم که هر روزه رخ با نهدام گذاشته وآفتاب اقبالش زرد گشته قدم قدم به پشت کهسار نیستی افول میکند سرسری نگذاشته از شکل عمران و وضعیت موجوده این شهر بزرگ بهم وطنان عزیز خود یادگاری بگذاریم .

قسمت دوم تشریح جغرافیائی شهر

شهر هرات : مساحه سطحیهٔ آن به (یک کیلومتر مربع) بالغ میشود به (۶۲) درجه و (۲۰) دقیقه طول شرقی و (۳۴) درجه و (۴۵) دقیقه عرض شمالی واقع است — به شکل مربع و منتظم نهاده شده و به (۱۴۵) برج و دو شیرازه و یک خندق بزرگ محاط است .

این شهر به (۴) حصهٔ مستقیم تقسیم میگردد :—

اوّل محلهٔ قطبچاق که از طرف شمال و دروازهٔ ملک شروع و به چار سوق منتهی میشود .

درین محلّه (۳۰) دربند مسجد خورد و کلان و سه کاروان سرا و سه حمام و (۱۵) حوض عمومی و (۱۰۰) حوض خصوصی با (۶۷۶) حویلی و (۴۵۵) دکان و (۳۲) برج واقع است .

۲ : محلهٔ خواجه عبدالله مصری که بازار خوش دران حصه واقع بوده و این بازار از طرفِ مشرق شهر شروع و بچارسوق انجام

می یابد .

۱۲ مسجد ۱ تیچه ، ۲ حمام ، ۲ حوض کلان و (۴۰) حوض خورد یا (۷۴۰) حویلی و سه صد دکان و ۴۲ برج دران حصه واقع است

۳ : محلهٔ بردرانی ها و بازار عراق که از طرف غرب آغاز و به چارسوق وصل میگردد .

درین محله ۲۰ مسجد ۲ کاروان سرا ، ۱۰ تیچه ، ۴ حمام ، ۱۱ حوض کلان ، صد حوض خورد ۷۰۷ حویلی و ۳۶۷ دکان و ۲۸ برج واقع است .

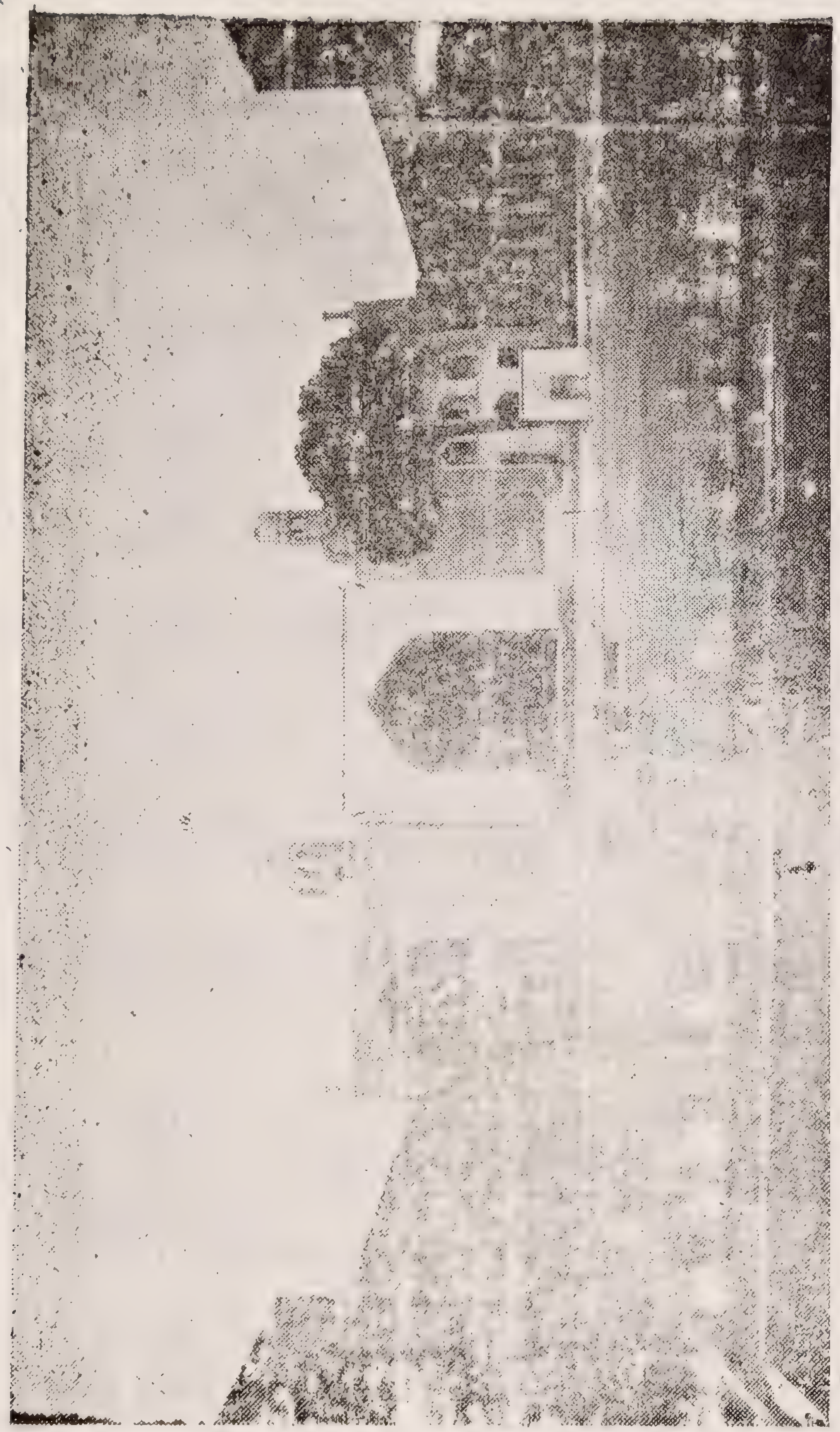
۴ : محلهٔ برج خاکستر که بازار قندهار دران واقع و از طرف جنوبی شهر شروع شده بچهارسوق میرسد .

درین حصه ۲۰ مسجد (۱۰) کاروان سرا ، ۹ تیچه ، ۶ حمام و (۱۰۳) حوض عمومی و خصوصی و ۶۳۹ حویلی و (۲۳۸) دکان موجود میباشد .

مسجد جامع شریف :

یکی از بناهای مقدس داخلهٔ شهر مسجد جامع شریف است که آنرا غیاث الدین ابوالفتح بن سام که از سلسلهٔ امرای غور است بنا نموده است — و سبب بنای این مسجد بزرگ حضرت فخر علمای اسلام امام فخرالدین رازی رحمة الله علیه بوده — و سلطان غیاث الدین برای آن جناب بنا کرده است — و میگویند که : در از منهٔ قبل از بعثت [illegible] هم ; هم اینجا بادیان مختلف ، معبد عامه بوده است . مسجد جامع شریف در حصهٔ (شمال و شرق) شهر واقع است . تعمیرات آن از خشت پخته و چونه بصورت هندسی و یک هیئت باشکوهی نهاده شده ; چهار ایوان بزرگ ، پنج دروازه [illegible] گنبد و یک مدرسه دارد .

[illegible] است در زمانهای سابق اکثر حصص آن کاشی کاری [illegible] باقسام خطوط نسخ الواح مقدس از قبیل آیات



عبادت گاه هفتصد ساله مسلمانان مسجد جامع شریف

بینات الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی نوشته شده
که اکنون در بعضی حصص آثار آن باقی مانده است و معلوم می
شود یکی از صنایع نفیسه و یادگارهای قیمت دار است که از دست
استادان شاه کار اسلام بوده است.

مسجد جامع شریف بگذشتن روزگار و تطور شیونات دنیا
رخ بانهدام گذاشته بوده ولی اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید
بقرب مبلغ یک لک روپیه از عین المال خود زمانی که به دوره
افغانستان برامده هرات را ملاحظه کرده اند این یادگار بزرگ
اسلامی را بهمان شالوده و ساختمان سابق آن ترمیم فرمودند.
و واقعاً ازین رهگذر؛ چه ازحیث زنده کردن یک اثر شاندار
دوره های اعتلا و نهضت ما و چه ازجنبه افاداتی که ازین مسجد
مبارک؛ باین محیط؛ حاصل میشود - در عالم اسلام و برای مملکت
عزیز خود خدمت بزرگی فرموده اند.

خانهٔ ویران بار اهر که معموری کند
قصر امیدش الٰهی تا ابد معمور باد

مسجد جامع شریف؛ قبل از ترمیمی که اعلیحضرت امیر شهید فرموده اند - یک مرتبه در زمان نظام الدّین امیر علی شیر مرحوم؛ ترمیم درستی شده و بعد ازان در سال (۱۲۵۳) هجری جاهائی را که خراب شده بود؛ وزیر باتدبیر یار محمد خان الیکوزائی تعمیر فرمود و تااندازهٔ اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم؛ هم در ترمیم آن صرف مساعی فرمودند.

صحن مسجد جامع شریف بصورت یک محوطهٔ مستطیلی نهاده شده که چار اطراف آنرا بنای مسجد مبارک احاطه کرده است. چار ایوان بزرگ بچهار سمت در حصص وسطی نهاده شده و هر کدام از حیث رفعت و بزرگی خود شکوه این بنای معظم را تضاعف

می بخشند - صحن مسجد جامع شریف (۴۹۶۲۰) متر مربع و در وسط آن حوض کلان و پخته میباشد .

در یک گوشه چاهی حفر شده که آب وافر و خوشگواری دارد و اطراف آن از آنجا آب میبرند .

از طرف حکومت مرکزی از سرمایهٔ بیت المال ؛ برای خدمت این بنای مبارک بسالانه بقدر کفایه یک حصه پول منظوری دارد که بمعاش خدام و مصرف ضروریات آن میرسد .

درین زمان تولیت مسجد مبارک ، به جناب سیادت مآب میر سید [illegible] کریمی آغا [illegible] امام و خدمت کاران ترتیبات [illegible] میباشند مفوض است .

خطابت مسجد مبارک را جناب میر غلام رسول خان که علاوه بر استعداد علمی طبع سرشار شعری هم دارند ایفاء میکنند .

در پهلوی مسجد شریف ؛ یک مدرسهٔ بزرگی هم تأسیس شده که

دران طلاب به تحصیل علوم دینیه و عربیه اشتغال دارند و مصارف تدریس ؛ از طرف حکومت پرداخته میشود ، هرات

درین سال ؛ نظر باقتضای دیانت پروری های دورهٔ نادرشاهی حضور جلالتماب نایب سالار صاحب کتابخانه در مسجد شریف مفتوح نموده و کتب عربیهٔ متداوله را از مال شخصی خود خریداری و در آنجا وقف فرمودند .

برای ازدیاد شوق اهل علم لازم دیده و اسامی کتب مذکور را در ینجا درج مینمائیم .

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱ :-	شرح ملا	۵۰	جلد
۲ :-	قطبی	"	"
۳ :-	شاطبی	"	"
۴ :-	شرح عقائد نسفی	"	"

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۵:-	روضۃ الانف	۱	جلد
۶:-	شرح منار	//	//
۷:-	رموز الاحادیث	//	//
۸:-	حاشیہ باجوری	//	//
۹:-	شرح موقف جلد اول و دوم	۲	//
۱۰:-	ہدایہ مع الکفایہ	۱	//
۱۱:-	ہدایہ	۲	//
۱۲:-	شاطبی	۱	//
۱۳:-	معین القضات قلمی	//	//
۱۴:-	فتاویٰ انیسہ	//	//
۱۵:-	سفینہ	//	//
۱۶:-	شرح عقائد	۳	//

-:۱/۷

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۷:-	شرح احیاء العلوم	۱۰	جلد
۱۸:-	مشکوات شریف	۲	//
۱۹:-	شرح عبد الحق	۵	//
۲۰:-	شرح رسالہ شمسیہ	۱	//
۲۱:-	کشف الاسرار شرح منار	//	//
۲۲:-	شرح قطبی دسوقی	//	//
[illegible]	مواہب الفتاح	//	//
[illegible]	مجموعہ صرف	//	//
۲۵:-	کافیہ	//	//
۲۶:-	نجوم الہدیٰ	۲	//
۲۷:-	مرآت الشروح	۱	//
۲۸:-	شرح عقائد	//	//

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
-:۲۹	تفسیر اکملی	۱	مجلد
-:۳۰	قاضی مبارک	〃	〃
-:۳۱	مختصر الوقایہ مع ترجمہ	〃	〃
-:۳۲	مسلک المتقین	۵۰	〃
-:۳۳	مختصر	۱۸	〃
-:۳۴	شرح عقائد	۶	〃
-:۳۵	شرح مقاصد	۱	〃
-:۳۶	مولوی مبین	〃	〃
-:۳۷	معین الحکام	〃	〃
-:۳۸	توضیح مع تلویح	〃	〃
-:۳۹	شرح مواقف	〃	〃
-:۴۰	جوہر النیرہ جلد اوّل	〃	〃

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
-:۴۱	مختصر المعانی	۱	مجلد
-:۴۲	مختصر ملا علی قاری	〃	〃
-:۴۳	مختصر الوقایہ	〃	〃
-:۴۴	مختصر المعانی مع شروح	〃	〃
-:۴۵	شرح فارسی مختصر	〃	〃
-:۴۶	نفیسی مع رسالہ جدیدہ	〃	〃
-:۴۷	مولوی عصام	〃	〃
-:۴۸	شافیہ	〃	〃
-:۴۹	سیالکوٹی بر مطوّل	〃	〃
-:۵۰	کافیہ و ہدایۃ النحو	〃	〃
-:۵۱	دسوقی شرح مختصر جلد اوّل	〃	〃
-:۵۲	ہدایۃ السلوک شرح تحفۃ الملوک	〃	〃

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
٥٣:-	سراجیہ شرح فرائض	١	جلد
٥٤:-	نقایہ	"	"
٥٥:-	مولوی عبدالغفور برشرح ملا	"	"
٥٦:-	قطبی	"	"
٥٧	بحر العلوم	"	"
٥٨:-	شرح مسلم الاصول	"	"
٥٩:-	دُرر شرح غرر	"	"
٦٠:-	حاشیہ میر زاہد	"	"
٦١:-	شرح ملای جامی	"	"
٦٢:-	سیالکوتی بر تصورات	"	"
٦٣:-	مولوی عبدالحکیم بر عقائد	"	"
٦٤:-	مصباح المنیر ٢١	"	"

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
٦٥:-	قطبی شرح رسالہ شمسیہ	١	جلد
٦٦:-	مطول	٢	"
٦٧:-	مجموعۂ صرف	١	"
٦٨:-	ضریری	"	"
٦٩:-	ملا قاسم بر خیالی	"	"
٧٠:-	شرح منار	"	"
٧١:-	شرح حکمۃ العین	"	"
٧٢:-	حاشیہ مولوی عبدالحکیم	"	"
٧٣:-	قطبی	"	"
٧٤:-	حاشیہ قاضی مبارک	"	"
٧٥:-	مفتاح العلوم	"	"
٧٦:-	ابو المکارم	"	"

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
-:۷۷	توضیح مع تلویح	۱	جلد
-:۷۸	قسطلانی	۱۰	//
-:۷۹	سراج المنیر	۴	//
-:۸۰	شیخ زاده	//	//
-:۸۱	صحیح البخاری	۷	//
-:۸۲	تفسیر کبیر	۸	//
-:۸۳	تفسیر اتقان	۲	//
-:۸۴	فتاوی عالمگیری	۶	//
-:۸۵	حاشیہ غلام یحییٰ بر میر زاہد	۱	//
-:۸۶	حاشیہ ملا جلال	//	//
-:۸۷	حاشیہ قاضی اسمٰعیل کمبوی بر ملا جلال آخند	//	//
-:۸۸	حاشیہ بر ملا جلال //		//

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
-:۸	سلم	۱	جلد
-:۹	شرح حکمة العین	//	//
-:۹	مولوی عبدالحکیم بر شرح عقاید	//	//
-:۹۲	شرح عقائد مع حواشی	//	//
-:۹۳	شرح فوحتة الحساب	//	//
-:۹۴	شرح حکمة العین	//	//
-:۹	توضیح مع تلویح	//	//
-:۹	بحرالرائق	۸	//
-:۹	قسطلانی (۱۳) حصہ	۶	//
-:۹	خلاصة الفتاوی	۱	//
-:۹	اعلام الموقعین	۲	//
-:۱۰	جامع الرموز	//	//

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۰۱:-	شرح جامع الرّموز	۲	جلد
۱۰۲:-	شرح مواقف	۱	〃
۱۰۳:-	دُرر شرح غرر	۳	〃
۱۰۴:-	نجات الغافلین	۱	〃
۱۰۵:-	شرح قصیده برده	〃	〃
۱۰۶:-	تحریر سنبط وغیره	〃	〃
۱۰۷:-	قرة القلوب	〃	〃
۱۰۸:-	شرح جامی	۲	〃
۱۰۹:-	شرح وقایه	۴	〃
۱۱۰:-	شرح عقائد نسفی	۱	〃
۱۱۱:-	ہدایه اوّل	۲	〃
۱۱۲:-	مختصر المعانی	۱	〃

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۱۳:-	دسوقی بر مختصر المعانی	۳	جلد
۱۱۴:-	مختصر المعانی مع شروح	۱	〃
۱۱۵:-	مختصر المعانی مع شروح	〃	〃
۱۱۶:-	شرح خلاصه کیدانی	〃	〃
۱۱۷:-	غایة التحقیق	〃	〃
۱۱۸:-	شرح منار	〃	〃
۱۱۹:-	در السعادت	〃	〃
۱۲۰:-	شرح عقائد نسفی ملا احمد	〃	〃
۱۲۱:-	فتاوای غیاثیه معین الحکام کاملیه	〃	〃
۱۲۲:-	مرقات	۵	〃
۱۲۳:-	رد المحتار	۶	〃
۱۲۴:-	سیالکوتی	۱	〃

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۲۵:-	محرّم افندی	۱	جلد
۱۲۶:-	جمال بر جلال	〃	〃
۱۲۷:-	تتمہ بر ملا جلال - قلمی	〃	〃
۱۲۸:-	ملا احمد بر شرح عقائد	〃	〃
۱۲۹:-	شرح علاء الدّین	〃	〃
۱۳۰:-	ملا صادق بر بدیع المیزان	〃	〃
۱۳۱:-	حاشیۂ مولوی حسام الدّین	〃	〃
۱۳۲:-	انوار التنزیل	〃	〃
۱۳۳:-	معالم التنزیل	۲	〃
۱۳۴:-	منتخب	۱	〃
۱۳۵:-	حاشیۂ کھوی بر حسام	〃	〃
۱۳۶:-	مولوی حسن سیالکوٹی	〃	〃

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۳۷:-	میر سید شریف	۱	جلد
۱۳۸:-	عین العلم شریف	〃	〃
۱۳۹:-	صرف فارسی	〃	〃
۱۴۰:-	شرح وقایہ ترجمۂ فارسی	〃	〃
۱۴۱:-	جامع الصغیر	〃	〃
۱۴۲:-	قطبی و میر قطبی	〃	〃
۱۴۳:-	شرح جلالی بر عقائد - قلمی	〃	〃
۱۴۴:-	حاشیۂ قلمی شرح ملا	〃	〃
۱۴۵:-	میر قلمی	〃	〃
۱۴۶:-	قرآن شریف چھاپ ترکیہ	〃	〃
۱۴۷:-	یک جزوی قرآن شریف	۳۰	〃
۱۴۸:-	کتاب فتوحات اسلامیہ جلد اوّل	۲	〃

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۴۹:-	قاموس اللغات	۱	جلد

جناب حاجی محمد عظیم خان قوماندان کوتوالی شهر؛ هم نسبت بحس اسلامیتی که داشتند - کتابهای ذیل را از مال شخصی خود ضمیمهٔ کتابهای فوق کردند و ازین رهگذر خدمت شایانی بعالم اسلام نمودند:-

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱:-	فتوحات الٰهی	۴	جلد
۲:-	هدایه شریف اوّل	۱۶	〃
۳:-	کنز الدقائق عینی	۱	〃
۴:-	مختصر الوقایه مترجم	۱	〃
۵:-	اصول شاشی	۸	〃
۶:-	سراجی	۱	〃

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۷:-	جلالین شریف چهاپ خورد	۳	جلد
۸:-	کنز اللغات	۱	〃
۹:-	مختصر المعانی	〃	〃

در طرف شمال مسجد جامع شریف مدفن سلطان غیاث الدین غوری است که گنبد بزرگ و بلندی بوده - واکنون ازان جز چهار دیوار و بعضی آثار نوشته های گذشته چیزی دیگر باقی نمانده است.

این مدفن را خود سلطان مذکور در زمانی که مسجد جامع را بنا نموده برای همین معنی احداث کرده اند.

غیر از قبر سلطان غیاث الدین قبرهای دیگر از اولاد و غیره هم در آنجا بوده - و ملک معز الدین حسین کرت؛ نیز در آغوش این بقعه باستراحت ابدی سارپذیده شده است.

یک چله خانه هم در مسجد مبارک هست که میگویند حضرت
خواجه عبیدالله احرار و بسیار دیگر از مشایخ کبار در اینجا بطاعات
حضرت خداوند غفار پرداخته اند.

درین مسجد جانب اندرون حویلی و بر رواق بعضی دروازه ها
فرامین و احکام پادشاهان سابق که درخصوص معافات و رفع
تکالیف نموده اند — روی سنگ های مرمر منقور و تا هنوز باقی
است.

همچنین در ایوان غربی پهلوی محراب بصندوق چوبی تبرکاتی
که در سنه (۱۳۴۰) قمری جناب فخری پاشا (سفیر دولت عثمانی) وارد
افغانستان نموده بودند نهاده شده و در طرف شمالی صندوق سنگی
بیادگار این تبرکات بدیوار نصب و در ان این چند سطر نوشته شده

لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد لله والصلوة
علی رسوله المجتبی محمد المصطفی و علی آله واصحابه

نجوم الاقتداء والاهتداء بعد چون زمرهٔ امتان
غمدیده درد فراق کشیده دل افگار جان نثار حضرت سید ابرار راهر
لحظه آتش عشق از دولت دیدار فائض الانوار آن حضرت از کانون سینه
شعله ور میگردد — بآن درجه که هریک از مشتاقان جمال باکمال آن محبوب
ذوالجلال را آرزومندی چنان است که خاک آستان ملایک پاسبان
آن شفیع امتان راکحل الجواهر دیدهٔ رمد دیدهٔ خود نمایند.

چنانچه سرحلقهٔ عارفان زمان و مداح باکمال سید الانس
والجان مولینا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس الله تعالی سره السامی
فرموده است.

گر پی ارباب شوق باد بهاری
خار و خسی آرد از دیار محمد

همچو مژه بردو دیده تا دم محشر
جا کنم بیادگار محمد

وازجمله یادگار این تحف وهدایات است که جناب جلالتمآب فخری پاشا که یکی از افسرانِ بزرگِ دولتِ قوی شوکت روم است از مرقد منور و روضهٔ مطهر آن حضرت صلی الله علیه وسلم دریافت نموده بود درشهر رمضان المبارک (۱۳۴۰) که وارد دولت خداداد قوی بنیاد افغانستان گردیده تبرکاً وتیمناً برای مسلمانان اینولا وانتان حضرت خاتم الانبیاء عنایت فرموده همه را ممتاز گردانیدند .

لهذا آن تبرکات درین مسجد جامع و موضع شریف منیف بسمت قبله که نظرگاه مسلمانان است منصوب واستوار گردید که هر آرزومندی بدولت زیارت آنها مشرف گردیده بحمد پروردگار و درود حضرت سید ابرار مستفید وکامگار و نایل ثواب بسیار گردد .

تفصیل این تبرکات ازین قرار است

اول غبار صندوق مبارک روضهٔ مطهر

۲ قطعهٔ از پوش روضهٔ مطهره وقطعهٔ از شمع داخل روضهٔ مبارک

۳ قدری صندل از صندل های بخور روضهٔ مبارک

۴ برش صف نماز پوش روضهٔ مبارک و پرده های اندرون خانه مبارکه

۵ قدری غبار از روضهٔ مبارکهٔ سیدة النساء فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنها

این بود تفصیل تبرکات که عیناً نوشته بهمان سنگ مرقوم گردید

راجع به ترمیم مسجد مبارک این سه رباعی که روی کاشی ها خوانده شده درینجا ثبت گردید :-

اول :- مقصوره وطاق جامع شهر
گردیده خراب بود از دیر

شد امر زغیب گشت تاریخ
وفق لبنائه علی شیر
۸۹۵

دوم :-

این بقعه که مانده بود چون عظم رمیم
مانده کعبه یافت احیای عظیم
تاریخ عمارتش زدل جستم گفت
ثانی بنای طیب ابراهیم
۹۰۴

بدروازهٔ شمالی :-

تعمیر این بقعه جان یافت فیض
که مانند خلد است ماوای فیض
چو از فیض تعمیر شد بهره مند
خرد یافت تاریخ آن جای فیض
۹۰۶

دیگ فلزی کلانی که روی پایه ها گذشته شده قطر آن (۱½) متر
و عمق آن دو متر میشود در ایوان غربی مسجد موجود است .
این دیگ در زمان محمد بن محمد بن محمد کرت ساخته اند — مادهٔ
تاریخ که حوالی بیرونی دیگ نقش شده این است :-

بسال ۷۷۶ بود از هجرت
که نقشبند حوادث نمود صورت این
تا اینجا بود بحث مسجد مبارک که تمام گردید .

قلعهٔ ارگ :-

یکی از بناهای بزرگ این شهر قلعهٔ ارگ است - ارگ با در
شمال غربی شهر بجسته مرتفعی واقع و یکی از قدیم ترین معمورات
هرات شمرده میشود .

علمای علم تاریخ ، این قلعه را بنام قلعهٔ اختیار الدین یاد

می کنند.

تاریخ بنای آن پوره تعیین نشده ولی از وضع ساختمان آن معلوم میشود که با بنای شهر موازی بوده.

در زمانهای سابق؛ قراری که تاریخ نشان میدهد - از حیث متانت و استوازی خزانهٔ عمومی و عموم تجهیزات و ذخایر دولتی در اینجا تعبیه می شد.

حملات سنگین طاقت سوزی را که هرات تحمل مینمود یک پهلوی مهم مدافعه را متانت همین قلعه ایفا نموده ست!!!

حصص بیرونی قلعه به شیرازه و خندق بزرگی احاطه شده، دیوار های ثابت و بلند آن با برج و باره که بصورت هندسی و عسکری ترتیب داده شده بر مناعت و انتظامات نظامی هرات می افزاید.

این قلعه علاوه بر متانت و استحکام عسکری چون بر بلندترین

موقعی واقع ست بر تمام اطراف و جوانب خود فرمان فرما بوده بر هوای تازه و نظارهٔ وسیعی هم مالک میباشد.

عمارات و بناهائی که مرحوم فرامرز خان سپه سالار احداث فرموده بهمان طرز و اصول اصلی آن تاکنون موجود ست.

حضور والاحضرت جلالتمآبی سردار محمد هاشم خان صدر اعظم وقتی که قیادت عسکری هرات را میفرمودند چاونی عالی پای ارگ را با دیگر چونی ها بصورت بسیار منظمی تاسیس فرموده اند.

و همچنین مقابل ارگ یک شفاخانهٔ مکمل موافق با صول صحی بنا نهاده و ازین رهگذر در دنیای عسکریت هرات یادگار بزرگی نهاده اند.

و الحاصل ارگ شاهد دوره های اعتلا و مدنیت سابق هرات بوده و ارباب تاریخ از زمانهای قدیم آنرا آباد؛ نشان میدهند.

چهار باغ :-

چهار باغ یا (مرکز ادارات عمومی)، دارای عمارات بزرگ و عالی بوده - در داخل شهر میباشد .

در تاریخ یقینی بنای آن اسناد صحیحی بدست آورده نتوانستیم بعضی میگویند در زمان مرحوم یار محمد خان بنای آن نهاده شده و برخی بعد ازان وقبل ازان تعیین کرده اند .

عمارات موجودهٔ درونی اکثر از زمان مرحوم سعد الدین خان نائب الحکومه ویکحصه هم در زمان جناب شجاع الدوله خان ترمیم شده سلام خانهٔ بزرگ راجناب جلالتمآب مرحوم محمد سلیمان خان وقتی که نائب الحکومهٔ هرات بودند بطرز درستی بنیاد نهاده اند .

در چار باغ تمام دوائر رسمی حکومتی جاداشته و به نسبتی که چار باغ به تمام شهر رسیدگی کرده میتواند محاکمات عمومی دراینجا قطع وفیصله میگردد .

مصلیٰ و مدرسه میرزا

در طرف شمال شرقی شهر بفاصلهٔ هزار قدم واقع بوده وقراری که مینویسند بنای مصلیٰ اول را ملوک کرت نموده و بنای مصلیٰ دوم را امیر تیمور کورگان نهاده و بنای سوم آنرا سلطان حسین بایقرا انجام داده است .

در زمان سلطان حسین ؛ امیر نظام الدین علی شیر مسجد جامع و شفاخانهٔ بزرگ بایک مدرسه وخانقاه بعنوان مدرسه وخانقاه اخلاصیه دراینجا تاسیس نموده بود که ازحیث بنا و تکلف در عمارت دارای شهرت بزرگی بوده است .

صاحب بحیره مینویسد که درین سال یعنی ۱۰۲۳ هجری مانند مدرسهٔ میرزا در کل ایران وتوران مدرسه به شکوه و صفا نیست وآنرا بصرف مبلغ خطیری احداث فرموده اند یعقوب بیگ شاه تبریز نظر به روابط اتحادی که باسلطان حسین میرزا داشت

قرار درخاست سلطان (۰۰۶) قطار سنگ مرمر از تبریز
برای مصرف این مدرسه فرستاده است - دختر میرزا و
فرزندان او که در اینجا است یکی از نوادر آثار عمرانی دنیا است
سنگ هفت قلم بر سر قبر یکی از اولاد های میرزا گذاشته شده
که با آن نفاست سنگی در دنیا نیست .

أستاذی به ۱۲ سال آنرا برای قبر خود سلطان ساخته
بود چون آنرا در اینجا نهادند به دوازده سال سنگ دیگری به
همان ترتیب تهیه نمود)

معلوماتی که صاحب بحیره می دهد تا اینجا بود .

در زمانهای سابق بلکه تا شروع سال های ۱۳۰۳ و
۱۳۰۴ قمری مصلّی و بنا های آن آباد و معمور بوده است .
بهاء الدین عاملی مشهور به شیخ بهائی در کتاب خود کشکول اج

این مدرسه چنین فرموده است :-

وما بنی فیها من المدارس
لیس لها فی الحسن من مجانس
أشهرها مدرسة المیرزا
مدرسة رفیعة البناء
رشیقة رائقة ملیئة
کأنها فی سعة مدینة
فی غایة الزینة والسداد
عدیمة النظیر فی البلاد
بالذهب الأحمر قد زخرفت
کأنها جنة عدن أزلفت
وکلها یقوله النبیل
فی وصفها فانه قلیل

والحاصل این مدرسه یادگارِ بزرگی از زندگانی های مشعشع و درخشان عالمِ اسلام بوده - دوره های سعادت و نیک بختی هرات را یاد میداد.

درسال ۱۳۰۳ قمری اعلیحضرتِ ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان مرحوم بنا بر بعضی مصالح مملکتی و نظریات نافع؛ در امور بهبود هرات چون مجبور بودند از همچه یک بنای پر شکوه و شانی صرفِ نظر فرموده

درین وقت جز هفت پایه مناری که آنها هم رخ به خرابی گذاشته و همان دخمه که مشهور به مهد علیا ست و آرامگاهِ میرزا علاءالدوله و بایسنقر وغیره واقع شده نشانی از مصلی و مدرسهٔ اصلی باقی نمانده ست.

و همچنین باغ زاغان و باغ مراد و باغ سفید که در زمان ملوک تیموریه از نزهت گاه های هرات شمرده میشدند نشانی از خود

نگذاشته اند.

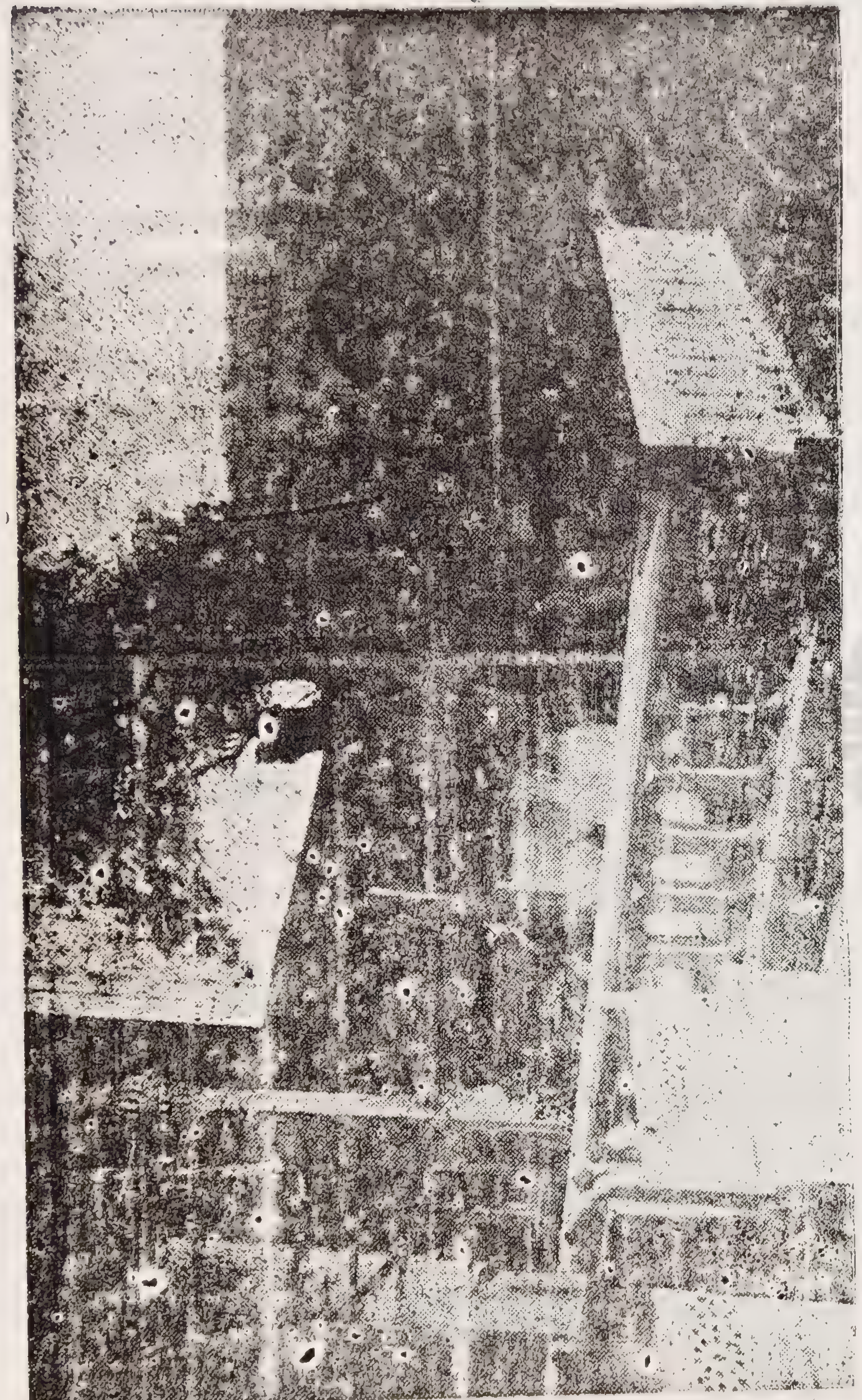
گازرگاه شریف

در دامنهٔ کوهی که به شمال شهر ست واقع شده و اینجا را اهل تاریخ بنام های مختلف یاد میکنند.

حضرتِ مولینا عبدالرحمن جامی گازرگاه خوانده که گازر جامه شو را میگویند در اینجا هم جامه هائی که به لوث معصیت سیاه می شود باب زلال رحمت خداوندی سفید میگردد.

گازرگهیست تربت او کابر مغفرت
در ساحتش سفید کند نامهٔ سیاه

صاحب بستان السیاحه کارزارگاه می نویسد و میگوید کارزاری در سنهٔ ۱۵۰ هجری اهل اسلام هرات با خوارج در اینجا کرده و شهدای مسلمانان را در موضعی که هفت چاه میگویند دفن کرده اند ازین جهة این جا را کارزارگاه مینامند.



قصور پر دلپذیر مرقد منور و مزار فیض آثار حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری رح

معجم البلدان این موضع همایون را بنام گازرگاه یاد فرموده والحاصل اهل تاریخ میگویند که این مقام بنسبت خواجه گان هفت چاه که در سنه ١٥٠ شهید و در اینجا دفن شده اند مرجع دعوات اهالی واقع شده و جناب شیخ عمو بهمین جهة در آنجا رفته و بطاعات حضرت الهی پرداخته و ذات تقدس آیات حضرت مقرب باری خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی نیز در آنجا مدت ها بسر آورده و آخر تربت پاک و مقبر تابناک شان همان بقعهٔ مقدس واقع شده ست گازرگاه شریف عمارات دلپذیر و آب و هوای زندهٔ دارد .

عماراتی که امرای تیموریه نموده اند تا هنوز باقی ست یکی از دو سنگ هفت قلم که ذکر آن در فصلی گذشت به گازرگاه ست مقبرهٔ اولاد چنگیز در آنجاست .

دیگر امرای عظیم الشانی هم در اینجا مدفونند اولیا و مشایخ

درپای حضرت خواجه صاحب دفن شده اند بحساب نمی گنجد .
امیرکبیر دوست محمد خان به گازرگاه شریف مدفون ست
ی هشت در دیرکه زمزم با عمارت نمکدان شهرت فوق العاده
رد و چله خانه که بسر ما دگر ما حضرت خواجه صاحب و دیگر مشایخ بزرگ
طاعات و عبادات مجیب الدعوات پرداخته اند تاهنوز بهمان ساختمان
صلی آن باقی ست .

درزمان های سابق اشخاصی که تحت کدام مجازات از طرف
کومت می آمدند هرگاه بگازرگاه شریف پناه میبردند تا وقتی که
رآنجا بودند حکومت باحترام حضرت خواجه صاحب نمی توانستند
زا مجازات بدهند واکنون هم همان رفتار جاری و تربت حضرت
واجه صاحب بهمان صورت مرجع الاحترام ست .

همچنین درزمانهای گذشته برای مصارف مزار حضرت خواجه
صاحب از طرف حکومت اراضی و وجوه زیادی وقف بوده که

بمصرف زائرین وعابدین وترمیم عمارات آنجا پرداخته میشد تااینکه هرات راباغچهٔ انصاریان میگفتند.

واین موقوفات ونذورات تاهمین وقت هم ازطرف متولی منظور وبمصرف گازرگاه شریف رسانیده میشود.

تولیت مزار فیض آثار درین وقت به جناب فضیلت مآب میرغلام حیدرخان که یکی ازعلمای باهوش وذکای این محیط است مفوض بوده است این وظیفهٔ اسلامی به خاندان میرصاحب از وقتها بوده واکنون هم ازخوان اخلاص وپهلوی فضیلت واخلاق شان عموم زائرین استفاده میبرند.

حضرت مولنا عبدالرحمن جامی قصیدهٔ غرائی به فضیلت این مقام مبارک انشاد فرموده اند.

طوبی لروضة سجدت ارضها الجباه
بشری لسدة لثمت تربها الشفاه

این آستانه ایست که ازخاک او برند
شاهان ملک وافسر وعز وسریر وجاه
رخ چون نهد بسدهٔ والاش آفتاب
چرخ ازنه زیرپاش نهد قامت دوتاه
چون ابراگر زسقف رواقش چکد مطر
سر بر زند زطارم چرخ برین گیاه
گیرد جهان زشمسهٔ ایوان او فروغ
برصدق این سخن دوگواهند مهر وماه
بندد بروی خود همه درهای حادثه
هرکس که آورد بحریم درش پناه
این منقبت زدولت صاحبدلی گرفت
کز مهد خاک کرده درین بقعه خوابگاه
پیر هرات زبدهٔ انصاریان که سود

برطاق چرخ قبهٔ دلپذیر او کلاه
تصنیف اوست درس فقیهان مدرسه
تلقین اوست ذکر مریدان خانقاه
گازرگهیست تربت او کابر مغفرت
در ساختش سفید کند نامهٔ سیاه
میل سر مزار پر انوار او کشد
زوار را بدیدهٔ دل کحل انتباه
دلو زریست صورت قندیل زرنش
گز وی رسید یوسف مصری ز قعر چاه
نور ولایتش که جهان را فرو گرفت
تا حشر باد هادی افتادگان راه
جامی حریم کعبه هر حاجت این درست
روی دعا بکعبه کن و حاجتی بخواه

بهاء الدین عاملی درین باب هم مثنوی و قصیدهٔ مشهوری
دارد که این چند بیت را ازان انتخاب می کنیم :-

سقیا لگازرگاه من جنة
انهارها من تحتها جاریه
قد اخجل المسك نسیم لها
وزهرها قد ارخص الغالیه
فیها شفی القلب واطیارها
بنغمة القانون كالزاریه

وباز درین بیت آرزوی بودن خود را به گازرگاه کرده می
گوید :-

الی مَ یا دهر وحتی متی
تسعی بایامك آیا میه

درصفت اهالی گازرگاه چنین میفرماید :-

فيها البساتين بغير حصر
يقصدها الاناس بعد العصر
من كل صنف ذكراً و انثى
وحرة وامة وخنثى
لاهم عندهم ولا نكاد
كانهم قد حوسبوا وفادوا

موی مطهّر حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
که ذریعهٔ میر سلیمان خان مرحوم پسر عموی میر صاحب حالیه
از ترکیه ابتدای پادشاهی امیر حبیب الله خان شهید فرستاده
اند هم در گازرگاه شریف هست که زائرین از فیض حضور آنرا
مستفیض میگردند.

مسجد زیر زمینی بزرگی هم درانجا هست که دران بعبادت

خداوند میپردازند و با اصول عجیبی ساخته شده.

قسمت سوم واقعات مشهور

اعتذار:-

ولو که مطلب اصلی ما به نشر و اشاعهٔ این رسالهٔ ناچیز فقط
برای تشریح تاریخ (بنای شهر) و یک قسمت از معلومات جغرافیائی
آن موضوع شده چیزے که ما ازین رسالگک کوچک خود
در نظر داریم افادهٔ همان مطلب اصلی ما است.

اما اگر این محیط (هرات) را بحیث یک موجود متحسّس
روزگار از دست دادهٔ فرض کرده و بخواهیم همین روز تولد او
را با آخرین فرصت عمر او ذکر کنیم - مجبور میشویم که از اسباب مرض
و زوال نشاط جوانی او هم سرسری نگذشته بقارئین محترم تشریح که
موجب درازی سخن؛ و ضیاع مطلب ما نشود - درین جا که هنوز
از شهر و گازرگاه بیرون نرفته ایم کمی از ان دوره های مدهشی

راکه بر هرات و هراتیان وارد آمده عرضه دهیم .

این است که یک نمونهٔ ازان واقعات راکه مهم بوده دا بدست آورده توانستیم تحت عنوان قسمت سوم درج می نمائیم .

هرات عزیز در عمر خود بطوفان های مدهش و آلام و فجایع مختلفی دچار گردیده و سیر تدریجی آن خطرات و موانع بزرگی را سپری نموده است .

سلسله های تاریخ و قسمت های روزگار گذشتهٔ این شهر همچنانکه بر مسرت و سعادت مشتمل بوده بر مذلت ها و بدبختی های تیره و مشئومی نیز برخورده است .

هرگاه در ناصیهٔ تاریخی این شهر قدری خوض نمائیم و چشم را از حلقه های مدنیت و آرامش آن نغزانده بآن خطوط و رقومی

که با خون جوشان جوانان و سرشک دیدهٔ یتیمان با نوک شمشیر اجحاف و ستم رکز و ثبت گردیده بیندازیم واقعاً موهای بدن ما راراست و احساسات هر سنگدلی را مرتعش و مشمئز خواهد ساخت .

ارباب علم تاریخ وقایع مشهور هرات را در قسمت های مختلف ذکر کرده اند که مهم ترین آن قرار حصری که کرده اند این است :-

اوّل: فتنهٔ [illegible] در سنه ۱۵۰ هجری سه صد هزار کس داخل فتنه گشته حاکم هرات را کشته و موجب چندین قتل نفوس و ریختن خون گردیدند .

دوم: فتنهٔ کارزارگاه (گازرگاه) که در سنهٔ ۲۰۶ هجری بقول صاحب بستان السیاحه که یکی از مؤرخین ایران است(۱) از طرف خوارج واقع شده و در گازرگاه جنگ عظیمی روی

(۱) بستان السیاحه مطبوعهٔ طهران در سنهٔ ۱۳۱۵ تألیف زین العابدین شیروانی در سنه ۱۲۴۸ ص ۶۰۷ ۱۲

داده باعث اتلاف چندین هزار نفوس از طرفین شد - تاآنکه
عبدالله بن عبدالرحمن عمار بدفع آنها اقدام کرده و آنها را منهدم
گردانید.

چنانچه درین جنگ از کثرت مقتولین در گازرگاه هفت چاه
کنده و شهدای اسلام را دران دفن نمودند که تاهنوز بیادگار
خون سرخ آنها کوه گازارگاه نشانی ها داشته و مخیم آمال خلائق
واقع شده است.

سوم :- واقعه قحط و غلای بود که در سنه ۴۹۱ روی نموده وچندین
هزار کس را از گرسنه گی هلاک نمود.

چهارم :- واقعهٔ قتل عام چنگیز است که در ۶۱۷ هجری قهرمان تاتار
علم فرمانفرمائی شرق و غرب را برافراشته و هرات
عزیز را چنان پامال نمود که تاهنوز بحالت اصلی معاودت
کرده نتوانست - که تفصیلات این واقعهٔ جانسوز را

چنانچه سیفی هروی تشریح مید هد بعبارت خود ادائیک سمع می
فرمائید سیفی میگوید: که تولی خان پسر چنگیز خان قصد هرات کرد نخست
زنبور نامی را ایلچی فرستاد و باهل هرات پیغام داد که ملک و امیر
وغنی و فقیر هرات باستقبال موکب همایون شتابند تا از سخط عالم سوز
امان یابند درآن اوان از طرف سلطان جلال الدین خوارزم
شاه ملک شمس الدین حاکم هرات بود و در رعیت پروری و عدالت
گستری و شجاعت و دلاوری ید بیضا مینمود چون ایلچی تولی خان
نزد وی رسید و حکم تولی خان را بوی رسانید شمس الدین ایلچی
را بقتل آورد و مستعد قتال گردید تولی خان بعد از شنیدن این احوال
مصمم جدال شده فیمابین محاربهٔ عظیم دست داد و بسیاری از سروران
و سپاه تولیخان کشته شدند و مدت هفت روز مقاتلهٔ غریب اتفاق
افتاد روز هشتم ملک بقتل آمد و مردم شهر دو فرقه شدند قومی بصلح
وقومی بجنگ مائل گشتند چون قضا مبرم و قدر محتم بود شهر را بدست

خود دادند و ابواب رنج و عنا و قتل و غارت بر روی خود
گشادند پس تولیخان خلق آنجا را بچهار قسمت کرد و هر قسم آنرا
بدروازه بیرون بردند و تمامی آنها را بقتل آوردند در تاریخ
سراج منهاج مسطورست که بهر دروازه شش صد هزار کس
کشته شدند و قریب بصد هزار دختر ماه پیکر و مهر منظر با سیری بردند
آرزوز تا نماز عصر قتل میکردند تولیخان بعد ازان فرمان داد که کسی
را نکشند هنوز دویست هزار کس باقی بود و قول دیگر در گرفتن
هرات وارد ست و در تقریر آن چندان فائده نیست زیراکه مضمون
هر دو قریب بیکدیگر ست تولیخان بعد از قتل و غارت فراوان
حکومت آنجا را بابوبکر حنفی داد و از مخصوصان خود منکتا نامی را
بشحنگی مقرّر کرد بعد از هشت روز روی توجّه بصوب دیگر آورد
ابوبکر و منکتا ابواب شفقت و رأفت بر روی خلائق مفتوح نمودند
و باز ماندگان بیامن عاطفت و حسن رأفت ایشان بیاسودند و

بامر زراعت و عمارت قیام و اقدام مینمودند اما در خفیه بترتیب سلاح
و آلات حرب مشغول بودند و چنان می نمودند که اسباب و آلات
جنگ آسوده میسازیم که اگر رایات چنگیزی بطرفی حرکت نماید به
امداد او بپردازیم ملک ابوبکر و منکتا باور داشتند و ایشانرا به
حال خود گذاشتند تا آنکه قوت تمام و شوکت مالاکلام حاصل کردند
و دود از دودمان خود برآوردند — مخفی نماند که در قتل عام هرات
در مرتبهٔ دویم سه روایت آورده اند گویا اصح روایت این است
که مولف تاریخ هرات معین الدّین اسفزاری نوشته که دو نوبت
لشکر چنگیز خان قلعهٔ کالیون را که بتیه برتو شهرت دارد محاصره نمودند هر
چند سعی کردند بر فتح آن قلعه قادر نشدند بعد از آنکه هرات را فتح
کردند خبر تبه برتو رسید که اهل هرات بسلاح مهیا میسازند حیله انگیخته
عیاری فرستاده ملک ابوبکر و منکتا را کشته اهل هرات را باغی و
طاغی ساختند و چون خبر به چنگیز خان رسید متعجب گردیده وگفت :

مردها زنده شدند ایلجکدای تویین با هشتاد هزار سوار جرار از نواحی
حرکت کرده و پنجاه هزار سوار و پیادهٔ دیگر از خراسان و افغان جمع
فرموده متوجه هرات شد و مدت شش ماه و هفده روز محاصره
کرده از طرفین مردم بسیار بقتل رسیدند بالاخره ذخیرهٔ محصوران
بقلت انجامیده اهل هرات دو فرقه شدند جمعی بقتال و جدال
میل کردند و جمعی بصلح و مصالحه راغب شدند عاقبت سپاه دشمن
چون مور و ملخ هجوم آورده مانند زنبور حصار را سوراخ کرده شهر
را گرفتند ایلجکدای امر نمود تا خلائق را صغیر و کبیر از تیغ بگذرانند
و هیچکس را سری در بدن و باری در گردن بنا شد چنان کردند و عمارات
و بیوتات و برج و باره و خندق را همگی از بیخ برآوردند و یکسان و
برابر نمودند در کتب تواریخ مسطور است که هزار هزار و ششصد هزار
و کسری بشمار آمد که کشته شده بودند و چندین هزار دختر ماه پیکر و حور
منظر جدا کرده با غنائم بیحد و مرکز لائق چنگیز خان بود بدار الملک

ارسال نمود چون ایلجکدای از شهر بیرون رفته در مقامی منزل گزید
دو هزار سوار جرار باز گردانید که اگر کسی مختفی شده باشد بعد م ارسال
نمایند در این نوبت نیز دو هزار نفر بقتل آوردند و بعد از سه روز نزد
ایلجکدای مراجعت کردند و در این بلیه شانزده نفر در کهف و غار و
گوشه و کنار پنهان شده بودند نجات یافتند و بعد از رفتن سپاه
چنگیزی بدان شهر شتافتند چه دیدند در هر سر راهی ماهی کشته و در هر
قدمی مقتولی بخون آغشته در هر مقامی دلارامی بر خاک هلاک افتاده
و در هر رهگذری دلبری روی بزمین عدم نهاده مدت بیست یوم
از فراق احباب و اصحاب و اقربا و اصدقا ناله و زاری برآوردند
و شیون و سوگواری کردند بعد از آن در بیرون درب یک حمام کهنه
مسکن ساختند و هر کسی که از چنگال اجل جان برده بودند بایشان
پیوسته تا عدد ایشان بچهل رسید آنگاه بدرون شهر آمده در مقامی
لنگر اقامت انداختند و یکی را که شرف الدین خطیب نام بود بر خود

امیر ساختند و مدت شانزده سال بیباری در ابتری در آن شهر گذران کردند در این مدت بغیر از آن چهل نفر در آن کشور کسی نبود تا آنکه اوکتای قاآن پسر چنگیز خان به عمارت آنجا امر نمود.

واقعاً تیره باد آن روزگار سیاهی که قهرمانیت چنگیز بر شرق و غرب فرمان فرمائی داشته و روزی که فرزند خونخوار او تولی در اطراف این شهر عزیز ایستاده با یک فوج آتشین و یک قوهٔ آهنین این شهر مینو بهر را به نهیب و غارت تهدید می نمود – و اهالی این سرزمین بعشق دیانت و فداکاری وطن خود در جولانگاه حریت و استقلال حقیقی حاضر بوده و به پهلوی هر خشت و سنگ این زمین جانها فدا میکردند و پروانه وار طعمه شرارهٔ آتش غیرت و شهامت میکردند.

شهر متمدن تاریخی هرات در آن روزها طشت خون و صحنه آتش بوده جز آه و انین مظلومین ضجه های مجروحین و ناله های حزین

صدا و ندائی شنیده نمیشد.

چنانکه در بالا خواندید عمارات هرات طعمهٔ حریق شده و تا چهل سال بعد ازان که تاریخ نشان میدهد در هرات کسی سکونت نداشته دهقان ها و کشاورزان از اطراف آمده در داخلهٔ شهر کشت و زراعت مینمودند این است که این واقعه بیکدفعه ترقیات دورهٔ جغرافیائی هرات را هلاک نموده و بعد ازان حیات دیگری گرفته است.

پنجم: حادثهٔ امیر تیمور کورگان بود که بسبب مخالفت ملک غیاث الدین پیر علی بن ملک معز الدین حسین چندین هزار نفر بقتل رسیدند و چندین هزار کس اسیر و عبید گردیدند و آن فتنهٔ بزرگ بود که در آن زمان ظهور نمود.

ششم: حادثهٔ طاعون بود که در سنهٔ هشتصد و سی و هشت هجری حدوث نموده و موجب چندین اتلاف نفوس گردید.

صاحب حبیب السیر گفته که در آن ایام از کثرت و ازدحام
خلائق بمرتبهٔ بود از خاص و عام که جلگای بیست و پنج فرسخ
طول و چهار فرسخ عرض بنظر بیننده یکشهر مینمود ، تاریخ هرات
مینویسد ، در آن بلیه شش صد هزار کس طریق عدم پیش گرفتند
غیر از آنکه مردم بسیار در خاک مانده را تغسیل و تکفین نکردند شیخ
زین الدین خافی که یکی از مقبولان بود در دفع آن بلیه بسی دعا
نمود و الحاح کرد حتی برزبان آورد که من جان خود را بجهت
بندگان خدا فدای سازم آخر چنان شد زهی جوانمرد که چنین
کرد قطعه

رحمة الله معشر الماضی
که بمردی قدم سپردندی
راحت جان بندگان خدا
راحت خویشتن شمردندی

در آن زمان شاهرخ میرزای کورگان در حدود قشلاق
ری بود .

هفتم :- حادثهٔ شاهی بیک خان ازبک بود که بعد از فوت
سلطان حسین بایقرا در سنهٔ نهصد و بیست و سه هجری ظهور نمود
و شاهی بیک خان آن ولایت را تصرف کرد و دمار از روزگار
صغار و کبار آن دیار برآورد و آل تیمور را برانداخت و خاندان
عظیم را نابود ساخت .

هشتم :- حادثهٔ شاه اسماعیل صفوی بود که بعد از یکسال
شاهی بیک خان را قتل کرده هرات را مسخر نمود بنا بر مخالفت
کیش و مذهب و مغائرت مشرب تیغ بیدریغ بر آن قبیله
نهاد مصراع

همچو شمشیر قتل در بغداد

نهم :- حادثهٔ خوانین ازبکان بود که در زمان شاه طهماسب

دشاه عباس ماضی ظهور نموده و آنچه لازمهٔ خرابی بلاد و پریشانی عباد بود انجماعت گردند تفصیلش در کتب تواریخ مسطور است

دهم :- حادثهٔ نادرشاه افشار است که بسبب جدال و قتال با طائفهٔ ابدالی واقع شد و بعد از انقراض دولت نادری به سبب ستوران مخالف و موالف بارکان عمارات آن ولایت نیز خرابی بسیار راه یافت .

یازدهم :- جنگ مشهور سنه ۱۲۲۲ه یکهزار و دو صد و بیست و دو است که سپاه ایرانی با قشون افغانی درحالی که پادشاهی افغانستان با علیحضرت شاه محمود درانی تعلق داشت نموده و سرکردهٔ سپاه ایرانی حاجی فیروز الدین شاه برادر شاه محمود با سپاه ایرانی در دشت رباط چرخه مقاتله نمودند .

اردوگاه ایرانی با قریهٔ شاده بود و سپاه افغانی در قریهٔ شکیبان معسکر نموده بودند .

درین محاربه حضرت شیخ الاسلام مشهور به حضرت صاحب شهید درحالی که بهودج زرین باحشمت تمام سوار و عمر مبارک شان به هشتاد و دو رسیده بود وارد وی افغانی را برای صیانت وطن شان ترغیب و به فداکاری تشویق میدادند گلولهٔ توپ سر مبارک شان را اصابه نموده شهید شدند ابراهیم خان سپه سالار افغانی نیز درمحاربه به شربت شهادت چشیده اند .

عاقبت بعد از برداشتن تلفات سنگین طرفین بصلح منجر شده عروق اتحاد نژادی و استعداد اخوت مذهبی و هم کیشی به جنبش آمده از هر دو طرف موضوع محاربه بصلح انجامید .

دوازدهم :- در سنه ۱۲۵۳ یکهزار و دو صد و پنجاه و سه هجری وقتی که فرمانفرمائی افغانستان به شاه کامران تعلق داشت محمد شاه پادشاه ایران از هشتاد هزار سوار و پیاده اردوی بزرگی مجهز نموده عازم تسخیر و تصرف هرات گردید .

درین وقت اهالی افغانستان هریک بحالی گرفتار و حیات هیئت عمومیه تحت فشار ملوک الطوائفی خفه و هلاک گردیده بود .

عساکر محمد شاه در اطراف قریب شهر اردو زد ، شاه کامران با افاغنهٔ هرات در داخله علم محاصره برافراخت .

همین قوهٔ سنگین ایرانی ۱۴ ماه بمحاصرهٔ شهر اشتغال درزید .

متانت عمرانی باغیرت افغانی اهالی وتدابیر لائقهٔ وزیر یار محمد خان الیکوزائی دست داده بهمین عرصه دراز مقابله نمودند .

در مدت محاصره اهالی گذارهٔ خودرا به نهایت مشقت نموده واکثر از عدم حرکت بامراض مختلف مانند دردپا وغیره دچار شدند که تاهنوز هم نشانی ازان ها باقی است .

در نتیجه محمد شاه از طول محاصره بجان آمده براهی که آمده بود واپس رفت بعضی سبب رفتن او را بحملهٔ انگلیس ها در بندر عباس تکیه داده و میگویند شاه ایران ازان طرف پریشان شد که هرات را گذاشت .

ولی علت اصلی طول مدت محاصره و کثرت تلفات عسکری او بوده است .

این محاربه را تنها افغانهای خود هرات انجام داده و از هیچ طرف مدد و معاونتی بآنها نرسیده است .

سیزدهم :— در ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ وقتی که سردار عیسیٰ خان بردرانی بهرات حکمرانی داشت حسام السلطنه با ۲۵۰۰۰ عسکر سوار و پیاده و سی عراده توپ جنگی ازایران عزم تسخیر هرات نموده و باطراف شهر لشکر کشید .

حالت داخلهٔ شهر و وضعیت اهالی نیز از عدم یکحکمران باکفایت بنهایتِ نفاق و جدال منجر بوده هر کدام دعوای امارتی میکردند و سر حکومتی می افراشتند.

ملا یوسف ریاضی هراتی در کتاب خود عین الوقائع مینویسد: که دران روز که شهزادگان درانی از حکومت خلع میشدند تنها در داخل شهر چهار پادشاه دعوی امارت میکرد سردار عیسیٰ خان که یکی از صاحب منصبان عسکری هراتی بود در محلهٔ بردرانیها علم مخالفت بالا کرد غلام خان پوپلزائی در محلهٔ برج خاکستر بنام خود طبل شاهی نواخت.

پیر محمد خان در محلهٔ قطبچاق اعلان فرمانفرمائی داد و عباس خان در محلهٔ خواجه عبدالله مصری پرچم انانیت به جنبش آورد و بالآخر کار به عیسیٰ خان خاتمه یافت.

خلاصه درین محاربه هم کار محاصره بطول کشیده و در نتیجه هرات

چند روزی بدست سپاه ایرانی آمده و بعد از انکه به نشریات علماء و تدبیر صلحای این محیط جمعیتی بدست آمده سپاه ایرانی خود بخود هرات را تخلیه و بوطن اصلی خود مراجعه کرده اند.

چهاردهم:- در سال ۱۲۷۹ وقتی که سردار سلطان احمد داماد امیر دوست محمد خان مرحوم به هرات حکمرانی داشت و از اطاعت اعلیحضرتِ دوست محمد خان انحراف میورزید امیر دوست محمد خان از کابل با سی هزار سپاه و تمام پسران خود حرکت کرده بالای هرات یورش آورد. سلطان احمد خان محصور شد و اعلیحضرتِ دوست محمد خان عساکر خود را باطرافِ شهر تقسیم نموده هر منطقه را جدا جدا برای پسران خود سپرده و در دامنهٔ گازرگاه (باغ دشت) جای خود را تعیین نمود.

کار محاربه بشدت کشید و مدّت محاصره بطول انجامید، ملا یوسف ریاضی مینویسد: که در عین شدّتِ آتش محاربه نواب دختر

اعلیحضرت دوست محمد خان از غم اینکه چرا پدر و شوهرم موجب
چندین خونریزی شوند هلاک شد برای تعزیهٔ او امر محاربه از طرفین
معطل و تشیع جنازهٔ او را هردو اردو باتفاق تا گازرگاه برده
و در انجا دفن نمودند چون حلوای جنازه را تمام کردند باز آمده
بمحاربه مشغول گردیدند .

و همچنین برای تشیع میت خود سلطان احمد خان همین
طرز از طرفین رعایه کرده شد .

بالآخره خود سلطان احمد خان هم فوت شد ولی کار محاربه
سکته پیدا نکرده شهنواز خان بقوت قلب و دلاوریی که داشت
وکالت سلطان احمد خان را کرده و کار محاصره بیکسال طول کشاند .

در روزهای آخرین محاصره اعلیحضرت امیر دوست محمد خان
را مرضی عارض شده و به سپاه خود امر هجوم داد که اگر من
بمیرم و هرات فتح نشود داغیست که باخود در آغوش خاک می برم

ن اعلان باعث ازدیاد غیرت فوج کابلی شده شهر را فتح نمودند
ی مرض امیر دوست محمد خان رخ بشدت گذاشته ده روز بعد
فتح برحالی که شهر را بلند بهمان دامنهٔ گازرگاه دباغدشت)
زین محیط پرشور رحلت نمود و نعش شان در گازرگاه بطرف
شمالی جناب پیر هرات بخاک سپارده شد .

این محاصره هم در سیر تدریجی هرات سکته آورده و یکی از
جنگهای بزرگ اینجا شمرده میشود .

علاوه براینها که ذکر رفت محاربات کوچک و مدهشی بعد
از ان هم در هرات واقع شده از دیگران به نسبت عدم اهمیت
شان صرف نظر کرده شده .

قسمت چهارم -

حالات عمومی :-

تقسیمات هرات :-

هرات طبعاً به دو حصه تقسیم شده - از یک حصه بلوکات جلگه و از حصه دوم ولایات یا محالات تشکیل می یابد .

بلوکات : همان حصه ایست که بجنوب کوه گازرگاه به دو طرف دریای هری رود واقع بوده و اکثر حصص آنرا آب دریا سرسبز و شاداب می سازد .

بلوک عبارت از مجموع چند قریه ایست که از یک نهر آب خورده داشته و تحت اداره یک قریه دار یا علاقه دار اداره شود - و اهالی آنجا راجع به فیصله دعاوی حقوقیه و معاملات رسمیه خود به خود مرکز راساً مربوط باشند .

محالات عبارت از حکومتی هائی است که در اطراف

در دست هرات بوده و آنرا یک حاکم یا علاقه دار اداره [نم]اید .

بلوکات :-

دریای هری رود از طرف شرقی هرات بعد از آنکه [...]به و شافلان را آب داده و از آن حصه گذشته بطرف [م]غرب می آید ، بدو طرف آن بلوکات واقع بوده و از دریا آب [م]ی بر دارند .

در وقتی که آب دریا کم میشود چشمه سارهائی که بعضی در سطح اراضی خود دریا واقع اند و برخی در اطراف و جوانب آن تراوش مینمایند اکثر حصه های زراعتی بلوکات آب اصلی دریا سیراب می سازند .

و همچنین اراضی در بلوکات هستند که از دریا آب نگرفته و از همین قبیل چشمه های منبوع مینماید کشت و زراعت میشوند [illegible]

کار و بار از همین چور چشمه با تشکیل می شود.

بقیهٔ آب دریا که از بلوکات میگذرند یکسر بطرف غربی هرات جریان داشته غوریان و کهسان را سیراب نموده بخاک ایرانی داخل میگردد.

در هنگام طغیان آب بندهائی که برای جدا کردن نهرها احداث شده اند نظر بضعف عنصر عمرانی خود محل خطرات مدهشی واقع می گردند.

چنانچه بند انجیل در سال ۱۳۰۹ شمسی از شدت سیلاب خراب شده و اگر توجهات جناب نائب سالار صاحب مساعدت نمیکرد باعث اتلاف سرمایهٔ چندین هزار کشتگر بیچاره میگردید.

آیندهٔ قریبی امیدواریم، مساعدت و غمخواری های حکومت متبوع نادرشاهی در ذیل اصلاحات مملکتی؛ این ناحیهٔ زرخیز را از پیشگاه ارباب فلاحت بهره دارند.

بلوکات مرکز از این قرار است :-

گذاره - کمبراق - انجیل - جوی نو - آلنجان

آتشان - ادوان تیزان :

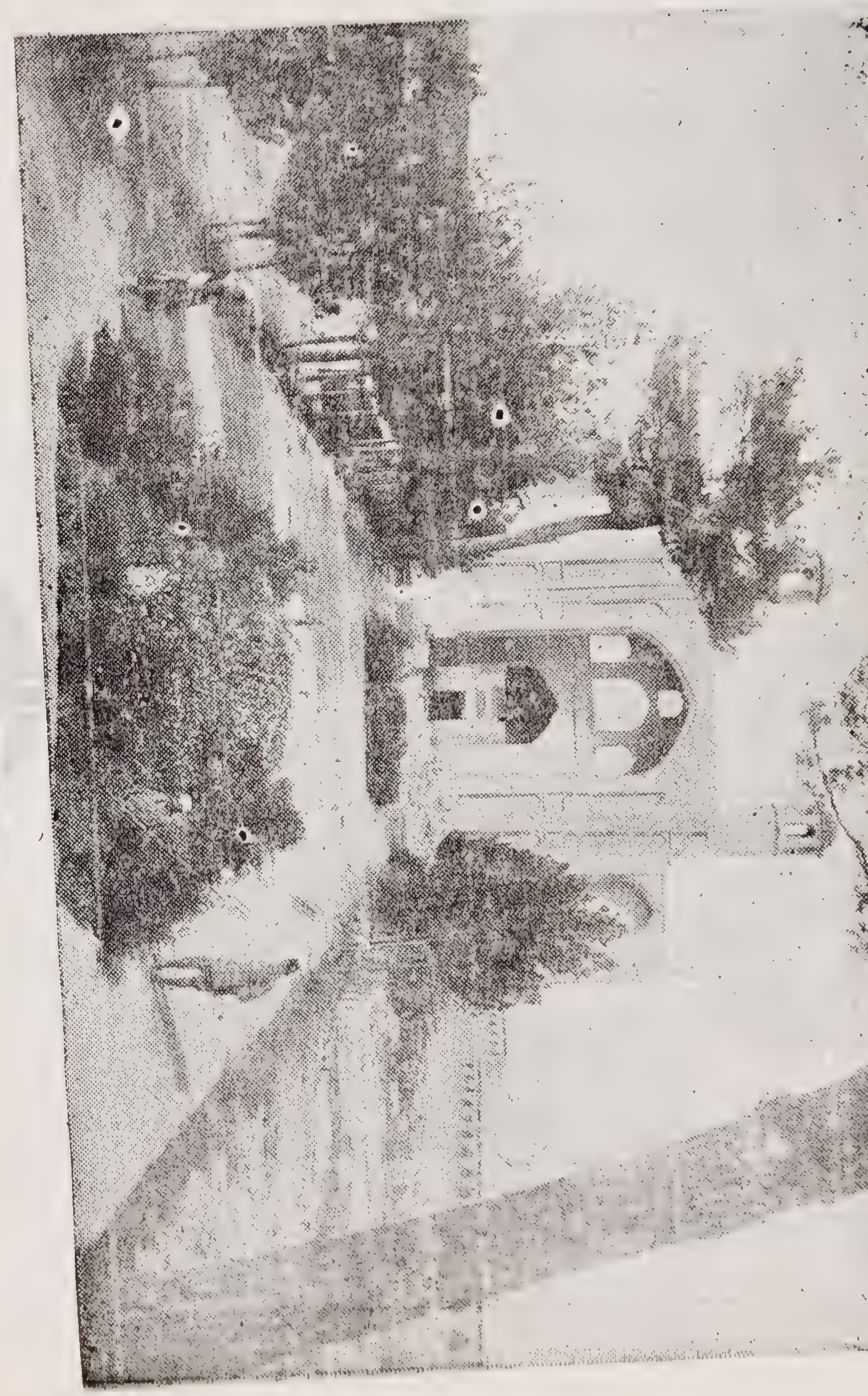
نهرهائی که از دریا جدا میشوند به نسبتِ تفاوتِ سطح ارضی و بلندی و پستی تفاع بعضی طرفِ راستِ خود را آب میدهند و برخی طرفِ چپِ خود را و بندی هردو طرفِ خود را سیراب می سازند .

زیارت گاه که یکی از مزار جا های بزرگِ هرات است ، در بلوکِ گذاره واقع شده و مصلیٰ که در زمان سلطان حسین میرزا ساخته اند با دو منارهٔ بلند آن تا هنوز باقی است .

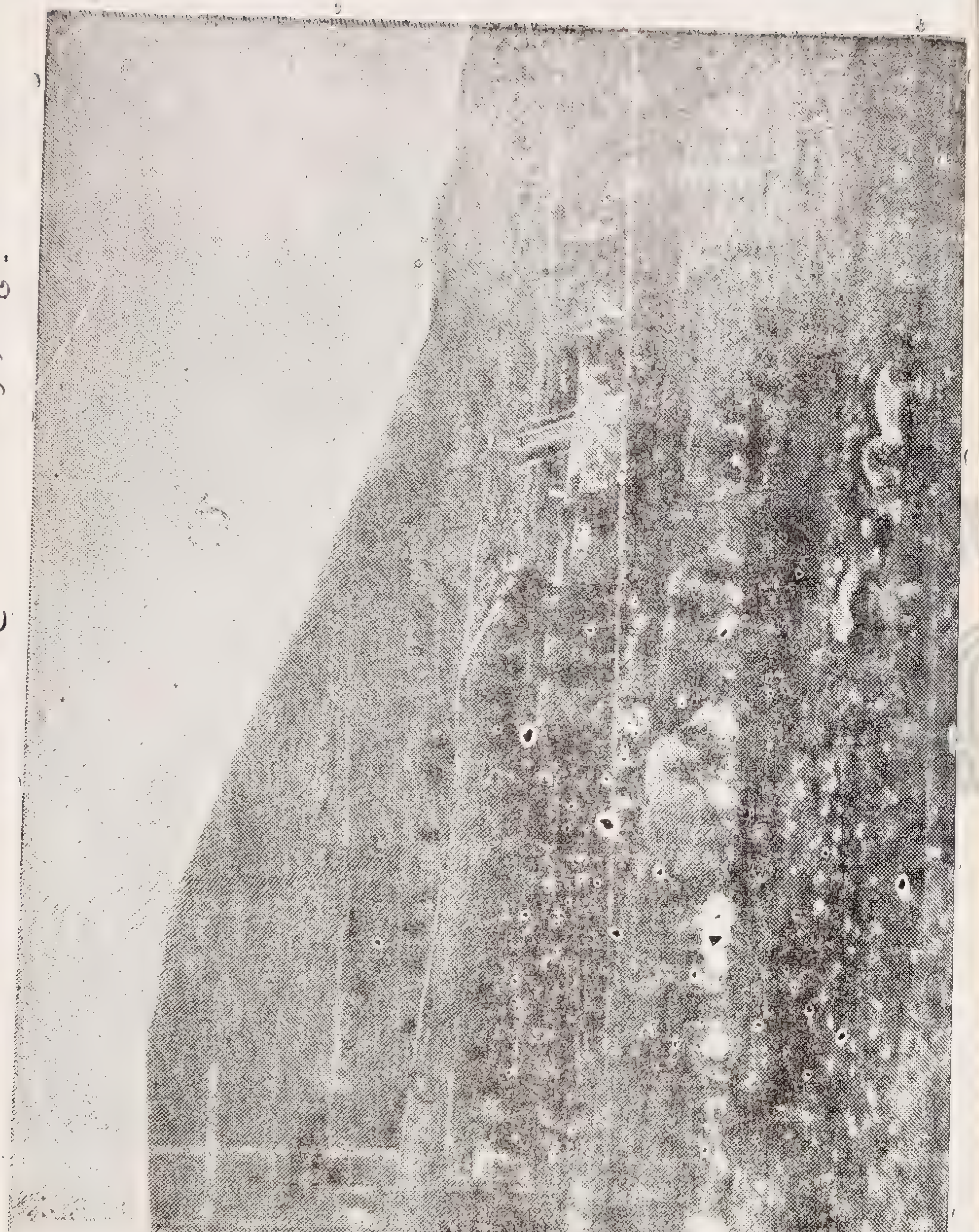
یک مسجد بزرگ دیگر هم در آنجا است که میگویند از هفتصد سال باین طرف ساخته شده است .

مزار حضرت ابو الولید صاحب که یکی از کبار علماء و محدث

خواجه ابو الولید احمد بن ابی الرجاء عبد الله بن ابو سعید بن حقیقة الهروی رحمة الله علیه المتوفی فی [illegible] هجری قمری [illegible]



مرقد مطهر و مقبرهٔ مبارك بزرگوار کامل و محدث مشهور حضرت ابو الولید ❋ هروی ❋



یکی از نزهت گاه های بدایع هرات ✻ تخت صفر ✻

مشهور میباشند در بلوک انجیل واقع میباشند زیارت امام ششش نور که آنها را از اولاد ائمهٔ معصومین حساب میکنند در بلوک جوی نو واقع و مردم بزیارت آن میروند .

در سیاوشان که به بلوک گذاره واقع است بعضی آثار تعمیرات گذشته از توی خاک پیدا میشوند و آنرا محل بر زمانه های سیاوش میخوانند .

مقبرهٔ سدوزائی ها و قبر شاه کامران در روضه باغ واقع بلوک گذاره است .

تخت سفر[1] و باغ رباط غوریان[2] که یکی از نزهتگاه های هرات است در حصهٔ شمالی بلوکات بدامنهٔ کوه گازرگاه واقع میباشند .

جنگل[3] روضه باغ و اردو باغ که از جنگل های انبوه و باشکوه حساب میشوند در بلوک گذاره واقع است .

بلوکات به نسبت کثرت نفوس ، خوبی هوا و وفرت آب از

---

۱ تخت سفر از قدیم بوده در دورهٔ مرحوم امیر حبیب الله خان امیر افغانستان حبیب الله وله خان وزیر داخلیه اعزا بصورت درستی ترمیم فرموده است .
۲ باغ رباط غوریان را اعلیحضرت مرحوم سلیمان خان احداث فرموده .
۳ جنگلات هم از احداثات محمد سلیمان خان مرحوم است . علی الخصوص جنگل شهر بزار جریب .

تمام نقاط هرات بهتر بوده و قیمت لطیفی را دارا می باشد.

تقسیم آب - هرات را میگویند حضرت مولوی صاحب جامی علیه الرحمه فرموده است ولی ازان وقت تا اکنون تغیرات زیادی دران رُخ داده است - اگر فرصت مساعدت نمود در آخر این رساله تقسیمات صحیح آب موجود را پیدا نموده با فتخار کشت گران هرات تقدیم حضور قارئین می نمائیم.

محالات:-

محالات هرات را قانون حکومتی نسبت ببعضی مناسبات حکومتی های درجهٔ اول و دوم و سوم و علاقه داری ها قسمت نموده است.

حکومات درجهٔ اوّل:-

حکومت غوریان که علاقه داری کهسان مربوط آن است،

غوریان طرف غربی شهر هرات واقع است - مرکز حکومتی حصار وارگ بزرگی داشته که در حملات ایرانی ها اکثر موضع حرب و مدافعه

واقع گردیده است !!!

دیوارها و خندق ارگ تا هنوز باقی است.

شهر فوشنج که علی قول اهل التاریخ قبل از آبادی شهر هرات آباد بوده است - بین غوریان و شهر هرات بطرف جنوبی دریا واقع است واکنون بنام زنده جان یاد میشود.

درین وقت از شهر آثار و دیوار آن هم خیلی ضعیف باقیمانده و یک وقتی نهایت عظمت و بزرگی داشته است.

صاحب معجم البلدان اکثر خوبی های هرات را از شهر فوشنج مستخرج میداند.

میگویند: فرعون و هامان هم درین شهر آمده اند - در فوشنج یک خرابه ایست که آنرا مردم مطبخ شداد مینامند.

شیخ ابو اللیث[1] فوشنجی که یکی از کبار علماء میباشند وحضرت خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی نیز در مصنفات

1 سال وفات شان معلوم نیست درخیابان پشت جوی انجیل است ۱۲ رساله مزارات هرات

خود از ان ها یاد فرموده اند از فوشنج بوده اند.

مزار شیخ ابو الحسن فوشنجی که یکی از بزرگان مشائخ بوده در آنجا است.

کوه دوشاخ که بطرف جنوب غوریان است آثار تعمیرات و استحکامات گذشته را از زمانه های بسیار دور نشان میدهد.

شکیبان مردمی که حضرت صوفی اسلام در آنجا شهید شده اند از قرای غوریان میباشد.

مزار مولینا زاهد[1] شکیبانی رحمة الله علیه و مزار شیخ ابونصر[2] که هر دو از اجلهٔ علماء بوده اند در شکیبان علیا میباشد.

مزار شیخ ابو اسحاق[3] علیه الرحمه که از ائمهٔ سلف و از زمرهٔ محدثین شمرده میشوند در شکیبان سفلی است.

معدن نفت پهلوی جوی کهسان از قلعه گذشته بطرف چپ سرک پادشاهی در سطح ارضی دریای هرات واقع است و در هنگام

1 مولینا زاهد در سنه ۸۳۷ قمری وفات یافته اند ۱۲
2 تاریخ وفات شان معلوم نمیشود.
3 شیخ ابو اسحاق رحمة الله علیه در ۲۴۰ هجری قمری وفات یافته اند ۱۲

طغیان دریا توی آب میشود .

این معدن جوان که هنوز دست روزگار پرده از رخسار محاسن او نبرداشته از بهترین معادن نفت بقلم میرود - امید است در آتیهٔ قریبی بحسن توجهات حکومت نادرشاهی کار آن جاری در سرمایهٔ اقتصادیات جاوید افغانستان مقام مهمی را احراز نماید .

کهسان در سابق ارگ و حصار متینی داشته و در فتنهٔ چنگیزی ها خراب گردیده است اکنون جز یک توده خاک سیاه از خود نشانی نگذاشته .

دخمه یکی از مخدرات امرای تیموریه پهلوی حصار کهسان تا هنوز باقی است .

ارباب تاریخ کهسان را بنام کوسویه یاد میکرده اند مولینا ناصر الدین و شیخ ابن یمین با مولینا شمس الدین محمد رحمة الله

علیهم

علیهم که از اجلهٔ روحانیون این محیط اند زادهٔ آب و هوای کهسان میباشند دریای هری رود از میان غوریان و کهسان گذشته هردو طرف خود را آبیاری مینماید .

پل تیرپل که از آثار معمورات گذشتهٔ این سرزمین است - در حدود دشتبش بر روی دریا واقع بوده و هرات را وصل مینماید .

سطح ارضی غوریان و کهسان تا آخرین نقطهٔ خاک افغانی امتداد داشته و عین بر حاشیهٔ خط سرحدی ایران خاتمه می پذیرد .

اهالی اینجا از اقوام مختلف از حیث افغان، تاجیک، چنگیزی، بلوچ و غیره تشکیل میباید .

بیشتر زراعت کار و مالدار بوده یکحصهٔ کمی هم داخل

داخل مأموریت های دولت میباشد.

کرخ حکومت درجهٔ سوم در شمال شرقی هرات میباشد.
صاحب معجم البلدان اینجا را بنام کروخ یاد کرده می
نویسد:—

کروخ شهری است بفاصلهٔ ده فرسخ دور از هرات
واقع اهالی آن تجارت بمایند کشمشی که از کرخ حاصل میگردد
تمام دنیا فروخته میشود.
طول وعرض ارضی کروخ به ده میل بالغ وهمه از باغ
ومساجد وعمارات است — ونیز مینویسد: که یکی از منسوبین
کرخ ابوالفتح عبدالملک بن ابی القاسم عبدالله بن ابی سهل القاسم
بن ابی منصور الکروخی است.
جناب ایشان یکی از صلحای کثیر الخیر کروخ بوده ودر هرات

از مقابر محمود بن ابی القاسم الازدی وابی نصر ترياقی وغیرهما
سماع میسر نموده اند.
چنانچه ابوسعید ذکر شریف ایشان را در شیوخ خود نموده
است:
در سنه ۴۶۲ در کروخ تولد ودر آخر عمر بمکهٔ معظمه مجاورت
نموده ودر سال ۵۴۸ در همان جا وفات یافته اند.

کرخ میان دو کوه واقع شده سطح ارضی آن ناهموار
ولیته های پست وبلندی تشکیل میدهند.
رودی که از چشمه سار مسجد چولی وخواجه چهار شنبه و
اطراف آن حاصل میشود از میانهٔ کرخ گذشته وآنرا سیراب
میسازد.
کرخ مقام ارشاد حضرت صوفی اسلام رحمة الله علیه بوده

و اکثر اراضی آن باحترام مزار حضرت شهید وقف و تعلق به اولاد او دارد .

مزار حضرت شهید در باغی که خود شان احداث فرموده استعداد بزرگی و شرافت کرخ را مضاعف ساخته است مرقد مبارک حضرت شهید در وسط این باغ بالای پشته بلندی واقع بوده سبزی درختان کهن سال ناجو با تموج علم های قرمز که بران سایه می افگند منظره عجیبی تشکیل داده تاریخ خونین و گلناری را که حضرت شهید بر صفحه سبز افغانستان یادگار گذاشته اند بدیده ها مجسم مینماید .

در پهلوی قبر حضرت شهید قبرستان بزرگی تشکیل و اکثر اولاد و خلفای شان در انجا دفن میباشند .

در این جا مسجد بزرگ و با شکوهی است که مانند رفعت بنا و وضعیت ساختمان آن کم دیده شده .

در وقت خلیفه الله بردی پیر حضرت شهید ساخته و تا اکنون هم بهمان ساختمان سابق آن باقی است و درین مسجد همواره بعد از ادای بامداد بصحبت حضرات مثنوی شریف خوانده میشود .

خرابی هائی که دران واقع شده بود سال (۱۳۴۹) جناب میرزا عزیز محمد خان مستوفی هرات از مجاورت و اراداتی که به آنها داشتند در ترمیم آن پرداخته و نگذاشتند هیچ آثار بزرگ اسلامی مملکت شان منهدم گردد .

حصار و آثار عظمت و اقتدار دوره های ملوک الطوائفی از خوانین جمشیدی در کرخ بصورت خرابه ها یافت و تا هنوز ازان ها یاد میدهد .

اهالی کرخ اکثر جمشیدی بوده و بسیار کمی از دیگر طائفه ها در آنجا یافت میشود ، اهل زرع و مواشی میباشند .

میرزا جنید الله حاذق و خلیفه سیدائی شاعر هر دو عمرها

در سایهٔ آب و هوای کرخ تربیه یافته و قوای کاملهٔ شعری شان درینجا نشو و نما گرفته است.

جادهٔ کلان و منتظمی شهر هرات را به کرخ و کرخ را به قلعه نو وصل مینماید.

قلعه نو از هیئت تشکیلات رسمیهٔ حکومت درجهٔ اول شمرده میشود.

سرکی که شهر هرات را به کرخ وصل مینماید از پهلوی خواجه چهارشنبه و میان درهٔ لالمان گذشته به قلعه نو منتهی میشود.

قلعهٔ نره تو که یکی از مضبوط ترین آثار خیلی قدیمه است در علاقهٔ قلعه نو بفاصلهٔ ۷ فرسخ از مرکز حکومتی بطرف جنوب غربی، بالای کوه بلند واقع است بجز یک راه باریک و مشکل

از هیچ طرف امکان دخول و صعود به قلعه نیست.

این قلعه در صحائف تاریخ هرات از حیث عظمت و متانت مقام شیعی را احراز کرده است.

در ادوار سلف هنگام لزوم و ضرورت خزانه های پادشاهی و محبوسین مهم درین قلعه فرستاده میشدند.

در وقت فرمان فرمائی سلطان سعید گورگان یعنی در سال ۱۶۱ بیرکه نام کل بچه از ارذال بادغیس به زه توبه حیله فروختن گوسفند رفته و شبانگاه چند نفر رفقائی که داشت ذریعهٔ کمند با خود بالا برده و حصار را از محافظین سلطان باین شعبده بچنگ آورده بود. صاحب روضة الصفا مینویسد که تا مدت درازی بیرکه در قلعه نره تو فرمانفرمائی داشت و قوای سلطان سعید با همان کثرت و مناعت نمی توانست نسبت باستواری و متانت موضع قلعه را از تصرف بیرکه خارج

نماید – تا آنکه رفقای بیرک باهم برخلاف شده و برضای خود قلعه را گذاشتند.

قلعهٔ مذکور با همان طرز و ساختمان با عظمت و شکوه خود تا هنوز باقی است – دیوار حصار بلند با آب گیر های سنگی ظرفی دارد ولی خانه های که درون قلعه احداث شده بود نظر به قدم تعمیر و گذشتن زمان های دراز خراب گردیده است.

این قلعه یکی از کهن ترین آثار عمرانی هرات بقلم رفته و تعمیر آنرا بزمانه های قبل از اسلام یعنی دوره های بده و تصرف کیان نسبت میدهند.

حکومت قلعه نو بداشتن این قلعه یک صحیفهٔ شاندار تاریخی و تصرف شل معدن ذغال یک ذخیرهٔ جاوید اقتصادی اقبال زمین را دارا میباشد.

معدن ذغال در نقطهٔ بین مسجد چوبی و قلعه نو در حصهٔ آغاز جنگل ارچهٔ لامان دو هزار قدم بطرف شرقی سرک پشتهٔ بلندی واقع است.

سنگ ذغالی که ازین معدن کشف شده به مراتب اعلی و بدرجات وافر میباشد.

این معدن جوان است و تا هنوز از استعداد کامل او بقدر سر موئی نقصان نیافته و عنقریب از طرف حکومت متبوعهٔ ما کار آن دائر خواهد شد.

و این معدن برای ترقیات امور اقتصادی افغانستان امید است بهمین زودی ها خدمت بزرگی خواهد نمود.

قلعه نو علاوه براین دو چیز مهم یک جنگل پسته و ارچه هم دارد که بر اهمیت علاقهٔ آن می افزاید.

جنگل پسته بطرف شمالی حکومت واقع میباشد جنگل نهایت

بزرگی و وسعت دارد، تقریباً به ۱۶ فرسخ طول و ۴ فرسخ عرض مشتمل و دارای چندین لک درخت قدرتی پسته می باشد.

سالیانه محصول آن از طرف حکومت عمل و دخل می شود.

جنگل ارچهٔ لامان در حدود بند سبزک مابین قلعه نو وخواجه چهارشنبه برکوه های بلند سنگی واقع است. سرکی که بقلعه نو میرسد از میان جنگل گذشته و یک حصهٔ زیاد سرک به سایهٔ درختان این جنگل دارای طراوت و سرسبزی قشنگی می گردد.

قلعه نو از رود باری که از چشمه های بند سبزک حاصل میشود آب یاری میگردد.

اهالی قلعه نو بیشتر از طائفهٔ هزاره تشکیل یافته، یکعدهٔ افغان

هم درین سرزمین زندگانی دارند.

از دیگر اقوام مثل جمشیدی و تاجیک خیلی کم میباشند- بیشتر مالداری و زراعت مینمایند، اینجا بیشتر للمی میشود زمین های قلعه نو- زراعت للمی را از قبیل گندم و جو و خربوزه وغیره بنهایت خوبی بعمل می آورد.

علاقهٔ قلعه نو بخط سرحد واقع بوده و سطح ارضی آن به حصهٔ آخرین خاک افغانستان امتداد داشته و بعلاقهٔ روسی خاتمه می یابد.

مزار خواجه چهارشنبه که نواسهٔ حضرت امیر سید کلال صاحب میباشند در پهلوی سرک واقع است علاوه بر فیوضات روحانی آب و هوای خوبی هم دارد.

از مزار خواجه چهارشنبه هزار قدم گذشته بطرف شمال غربی

بالای پشتهٔ بلندی که برکنار مرغاب میباشد آثار تعمیرات گذشته و خرابهٔ حصار متین با برج و بارهٔ آن تا هنوز باقی است .
معلوم است جای نشین و معموری بوده و در فته فته گیری بخرابات گردیده است .
گرک اهالی هزاره قوم و برکت از ساختمان قلعه نو بوده و در هر جا شهرت فوق العاده دارد .

مرغاب :-

حکومت مرغاب از حیث رسمیت درجهٔ دوم معرفی میگردد — راهی که هرات را به قلعه نو وصل مینماید از قلعه نو گذشته بمرغاب واصل میشود :
رود مرغاب از وادی های هزاره جاری شده از میان مرغاب گذشته سنجاک دولت روس داخل می شود .
دهکده های مرغاب به دو طرفه دریا واقع است و هر دو طرف از دریا آب بهره دارند .
مرکز حکومت بطرف مشرق دریا بوده قلعه و حصار متینی دارد آب از کنار متصل قلعه میگذرد — دیوار و فصیل با برج و بارهٔ قلعه بنهایت استواری تا هنوز باقی است .
پل مرغاب بطرف جنوبی قلعه بفاصلهٔ چهار فرسخ واقع دیگی از آثار قدیم مرغاب است .

قلعهٔ مروی چاق بفاصلهٔ دو فرسخ طرف شمال قلعهٔ حکومتی واقع است، شهر بزرگ و قلعهٔ متینی بوده آثار و علائمی که تا هنوز ازان باقی ست بر اعتلاء و عظمت دوره های سابق آن شهادت میدهد.

سطح ارضی مرغاب به نسبتِ عدم سویت و تسطیح، اکثر حصهٔ آن از دریا آب برداشته نمیتواند وازین جهة اراضی مرغاب یکحصهٔ بزرگِ آن از زراعت بی نصیب میماند.

صاحب معجم البلدان محمد بن خلف بن یوسف بن ادیب صوفی ابو عبدالله هروی را که یکی از کبار مشائخ بوده و در سنه های ۵۳۰ زندگانی داشته بمرغاب نسبت میدهد.

منطقهٔ حکومتی مرغاب هم بسرحد مملکت؛ واقع بوده؛ حصهٔ آخرین آن عین بر خط سرحد روسی منتهی میشود.

اهالی مرغاب از افاغنهٔ غلجائی بیشتر و طائفهٔ قبچاق و کمی

از دیگر طوائف تشکیل می یابد، مالداری و زراعت کاری می نمایند.

مزار شاه مرادخان شهید کرنیل کابلی که در سنه ۱۳۰۲ در محاربهٔ مرغاب که افغانها با روس ها نموده بودند و در سرپل بایکجهان شجاعت و رشادت شهید شده اند بسرپل محال مرغاب بوده و هنوز هم از خون حرارت ناک آن جوان عسکری یاد میدهد.

اُوبه و شافلان :-

نظامِ تشکیلاتِ ملکی حکومت اوبه را درجهٔ دوم تعیین و علاقهٔ شافلان را با آن مربوط نموده است.

بطرفِ شرقی شهر هرات بفاصلهٔ شصت وچهار میل انگلیسی و یک فرلانگ به دو طرفهٔ دریای هریرود واقع میباشد.

خوبی آب وهوا، حسن موقعیت این موقع را به بهترین مناسبت طبیعی حائز نموده است.

صاحب معجم البلدان مینویسد کِه :-

اُوبه قریهٔ از قراءِ قریبهٔ هرات است وباین زمین علمای بزرگی نسبت داده شده اند مانند جناب فقیه کامل عبدالعزیز اوبهی که در سنهٔ ۴۲۸ وفات یافته اند وابو منصور اوبهی که درسال ۴۰۳ رحلت فرموده اند.

وابوعطاء اسماعیل بن محمد بن احمد هروی اوبهی که ازان ها

ابوالحسن لشبری روایت میکند.

وهمچنین جناب علامه مرحوم عبدالمجید پسر اسماعیل پسر محمد ابو سعید قیسی هروی حنفی قاضی بلاد روم.

ولادتِ باسعادت شان در اوبه شده تحصیل علوم فقهیه را در ماوراءالنهر از سید شرف وقاضی فخر رحمهما الله تعالی نموده اند - علمای دانشمند عالم اسلام اکثر آنها را مقتدای خود قرار داده واستفاده ها از حضور شان برده اند.

در بغداد و بصره وهمدان و بلاد روم عمر عزیز خود را بتدریس علوم دینیه گذرانیده اند و در هرجا رأس علمای ثقه قرار یافته اند.

حضرتِ مولینا عبدالمجید مصنفاتِ زیادی در فروع و اصول بیادگار از خود گذاشته اند.

قرار قول صاحب معجم البلدان خطب ورسائل واشعار

غزائی هم از ایشان باقی مانده .

آخر در قیساریه بماه رجب ۵۳۷ وفات یافته و در آنجا
باغوش خاک سپاریده شده و او به تا ابد بنام نامی همچه فرزند
عزیز خود قرین افتخار گردیده است .

الحاصل خاک و آب او به علمای بزرگی تربیه داده ـ
مولینا جلال الدین اوبهی رحمة الله علیه که یکی از علمای کبار دورهٔ
تیموریه ست از او به بوده اند

استفادهٔ علوم را از علامهٔ مشهور مولینا سعد الدین تفتازانی
نموده و اوائل عمر را بخدمت آنجناب بسر برده اند .

پایهٔ معلومات و استعداد علمی مولینا جلال الدین به
اندازهٔ ترقی داشت که علامهٔ تفتازانی با همان فضل آفتابی که
داشتند اعلان فرمودند که جلال الدین هرگاه در مصنفات تا تغیری

مشاهده کنند در اصلاح آن اختیار دارند .

صاحب حبیب السیر مینویسد :ـ

در سنهٔ ۸۱۳ روزی که مدرسهٔ با حصار را از طرف امیر تیمور کورگان
انجام یافت و مولینا جلال الدین برای امر تدریس در آنجا مفوض
گردید عموم علما و امرا انجمنی بمدرسه بهم رسانیده و در آن حاضر
شده اند .

مولینا محمد جاجرمی برای افتتاح مجلس آیتی از آیات کریمه
قرائت فرمود .

علامهٔ معروف محمد جزری بر حاشیهٔ آیهٔ کریمهٔ مذکوره
که از طرف مولینا سعد الدین شده ده اعتراض بیان فرمود .

مولینا جلال الدین برپا شده و بیان بلاغت و فصاحت
اعتراضات محمد جزری را تردید نمود که همه حاضرین را بر پایهٔ
فضل و عظمت خود معترف گردانید .

حضرتِ مولینا اکثر عمر شریف بتدریس علوم گذرانیده و
بالآخر در شب پنجشنبه پنجم شعبان سال ۹۳۳ این دنیای فانی
را پدرود گفته و بعالم آخرت شتافته اند .

او به قراری که در آغاز این کتاب بمعلوماتِ بنای شهر
ملاحظه فرمودید در قدیم شهرستان عظیم داشته ولی اکنون
ازان چیزی باقی نمانده است .

معدنِ سنگ مرمر که اکثر تعمیراتِ هرات را جلوهٔ عمرانی
بخشیده طرفِ جنوبی دریا بعلاقهٔ اوبه بدامنهٔ کوه واقع میباشد .

در اوبه علاوه بر همه نفائس قدرتی یک چشمهٔ آب گرم
در دامنهٔ کوه طرفِ شمالی آن واقع است .

آب این چشمه بتأثیر حرارتِ مرکزیهٔ زمین و یا بتماس
در معادن کبریتی بدرجهٔ آخرین گرم و جوشان میباشد .

آب وافری دارد و حوض بزرگی باطرافِ چشمه حفر

شده

شده و عمارت بلند در بالای آن مرحوم فرامرز خان سپه سالار
نموده و منظرهٔ عجیبی دارد .

چقچران وجوند:-

چقچران قرار تقسیمات ملکی حکومت درجۀ دوم ست،
درکوهستان واقع شده، دریای هریرود یک شاخۀ ازدوای
باشینه ویک شیلۀ دیگر ازسنگ قتقه تشکیل یافته درلکه‌ هزار
باهم یکجا شده وازانجا طرف غربی راگرفته به هرات میرسد.

مرکز حکومت چقچران درقریۀ کاش ست یک مناره
بسیار بلند وباشکوهی درموضع بیدان بکنارۀ شمالی دریا
عجیبی برپاست. این مناره بحصۀ اندرونی خود هم راه داشته
وازان راه تماشائی‌ها بنقطۀ آخرین آن برای تماشا
میروند.

روی مناره بالوان مختلف رنگ داده شده ودران
بعضی ازآیات کریمه واحادیث شریفه نوشته شده
است.

ازیک حصه نوشته جات آن معلوم میشود که درزمان
سلطان حسین میرزای بایقرا ساخته شده خواهد بود.

این منارتا هنوز آباد وآشیانۀ بالائی آن نظارۀ عجیبی
دارد.

شهر آهنگران که بنا کردۀ ملوک غورست وازقدیم عظمت
وبزرگی فوق العادۀ داشته درچقچران میباشد، خرابه
های آن تاهنوز باقی است.

درپهلوی این منار مزاری ازنواسه‌های دختری
حضرت شاه نقشبند صاحب میباشد.

غار هزارکله ازجاهای مشهور چقچران است.

جائی که رود شینه وشهر جاری میشود دوطرفه رود
برج‌ها واستحکامات متینی بوده که اکنون خراب شده ست.
بند باین درچقچران ست ومیگویند دران جا معدن طلا

میباشد .

اهالی چغچران همه فیروزکوهی ست ، از دیگر طوائف ، مثل ده مرده و عمله وغیره هم میباشند .

زراعتِ اینجا گندم و جو ست ، للمی هم زراعت مینمایند . ازکثرتِ سرما و برودت اشجار میوه دار دراینجا قطعاً یافت نمیشود .

گلیم و جوال از صنایع اهالی چغچران ست .

علاقهٔ جوند و چارصده هر دو به چغچران مربوط میباشند .

جوند بشمال غربی چغچران است - از مرکزِ حکومتی چغچران تا مرکز علاقه داری جوند ۶۰ کروه راه میشود .

جوند از آبشار هائی که ازکوه مجاور آن حاصل میگردد آبخوره داشته و آب زیادتی آن برُود مرغاب میریزد .

در قدیم این حصه ها بنام غرجستان یاد میشده است -

هوای جوند به نسبت چغچران گرم است ، میوه ها باقسام خصوص جوز که بکثرت دران پیدا میشود ، اهالی جوند همه فیروزکوهی میباشند .

چهارصده بحصهٔ شمال شرقی مرکز حکومتِ چغچران بوده و ازانجا تا چغچران بیست کروه مسافه ست .

هوای چهارصده معتدل ست .

قلعهٔ گهر که یکی از آثار تعمیرات گذشته ست در چارصده میباشد و اکثر اوقات قشلهٔ عسکری واقع میشود .

موقعیت متین واستواری دارد - چارصده هم مانند
چند میوه و زراعت را بخوبی بعمل می آورد و اهالی آن هم
فرزنده کوهی است .

شهرک و فراه رود :-

شهرک حکومت درجهٔ سوم و فراه رود علاقه داری مربوطه
آن است :

درحدود بین راه چغچران و هرات واقع است .
حکومتی شهرک تابستان بخود شهرک و زمستان به کمنج
نقل داده میشود .
کمنج بحصار استواری دارد ، میوه های هر رقم درانجا
پیدا می شود .
طرف شرقی شهرک بجنوب دریا درحدود مسجد نگار آثار
تعمیرات وبقاع گذشته موجود است .
در موضع غوک مابین کمنج و شهرک ، معدن نمک است ،
اهالی برای احتیاج خود ازانجا نمک میبرند .
دربعضی حصه ها سنگ هائی که برمعدن سرب دلالت میکند

پیدا میشود .

علاقه داری فراه رود بجنوب شرقی شهرک است - اهالی شهرک و فراه رود هردو از طائفهٔ تیمنی میباشند .

قادس:

قادس :-

علاقه داری است ، بجنوب غربی قلعه نو بفاصلهٔ ده کروه مسافت واقع میباشد .

در قادس خرابه هائی یافت میشود که عوام قادس آنرا بنام شهر ارمن یاد میکنند و بارمنی ها نسبت میدهند .

بروایت صاحب معجم البلدان که در موضوع تسمیهٔ قادسیه بیان مینماید معلوم است قادس هرات قبل از نشر عالم اسلام جولانگاهِ نریمان و اقامتگاهِ اقوام او بوده است و ممکن است همین شهر از آنها بوده چه او میگوید :-

که چون کسریٰ از جور ترک های خزری بفغان آمد از نریمان بدفع آنها استمداد نمود و شرط گذاشت که هرگاه این مامول از طرف نریمان انجام بشود هرچه بخواهد اجراء خواهم نمود .

خلاصه نریمان ترک ها را بهر طرف پراگنده ساخت و شهر

هزار نفر آنرا در هرات بهمین موضع قادس برای اقوام خود فرستاد — وامر نمود که ترک ها را علی التمام کشته و بروت های شانرا لفافه کرده بکسرے بفرستند.

اقوام نریان بفرمودهٔ او عمل نموده و سبلات آنها را به کسری تقدیم داشتند نوشیروان ازین امر خوش شده تاج شاهی بفرق نریان نهاده و لباس خود را در برش نمود و بعد ازان احکام فرمود که با قوم قادسی خود بمقابلهٔ قشون عرب برود.

نریان در موضعی که اکنون بقادسیه شهرت دارد موضع گرفت.

اصحاب فتوح مینویسد: که در غزوهٔ قادسیه بمقابل فوج اسلام همان حصه از حزب کفار که خود را از نهایت استقامت به زنجیر ها و سلاسل بسته بودند از قوم نریان و از موضع قادس هرات بودند.

تا اینجا بود معلوماتی که از معجم البلدان حاصل گردید.

قادس از شیله که از چشمه های کوه بابا التشکیل می یابد آب گرفته زراعت مینمایند.

قادس، قلعه نو، گلران، کشک، هر چهار جا بنام بادغیس یاد میشوند.

اهالی قادس فیروزکوهی میباشند بعضی افاغنه هم درانجا باین نزدیکی ها سکونت گرفته اند.

زراعت قادس هم آبی و هم للمی هر دو میشود.

غور :-

غور حکومتِ درجه اوّل است و علاقه داری پرچمن و پسابند هر دو بآن مربوط .

بفاصلهٔ ۱۲۰ کروه مسافهٔ تخمینی بسمت جنوب شرقی شهر هرات واقع است .

چندی قبل چخچران و جوند ، شهرک و فراه رود و تولک و فرسی همه مربوط غور بوده و بنامِ حکومت غورات اداره میشد .

غور در اراضی کوهستانی واقع ، هوای سرد و کوه های باردهٔ پر برف دارد .

ناوه هائی که از خود کهسار غور حاصل میشود غور را آبیاری مینماید .

صاحب معجم البلدان مینویسد :-

غور عبارت است از مجموع جبالی که بین ولایت هرات و غزنی واقع است .

شهرهای بارد و موحش دارد شهر بزرگی که ملوک غور در آن زمانفرمائی میکردند بنام فیروزکوه یاد میشود .

از علمای منسوبین غور ابوالقاسم فارس بن محمد بن محمود بن عیسی غوری است .

ایشان از احمد بن عبدالخالق وراق و محمد بن محمد بن سلیمان باغندی روایت میکنند .

مولینا ابوالفرج پسر شان از خود پدر بزرگوار خود روایت می نماید .

وفات مولینا ابوالقاسم در ۳۴۸ هجری قمری واقع شده است .

مولینا ابوالفرج نیز خدمات شایانی در عالم اسلام نموده

دیکی از علمای ثقه و متدین بجناب میروند در سال ۴۰۹
هجری وفات یافته اند .

درغور آثار بنا و بلاد گذشته در اکثر حصه ها معلوم می
شود .

آثار بروج و باره در دامنه کوه های مرتفع برحین
و بزرکان و سنگان وغیره عظمت و شوکت سابق غورات رایگان
یگان بنظر می آورد .

مسجد چهل ستون یکی از آثار ترقیات اسلامی غور ست
که اکنون خراب شده و آثاری ازان باقی نمانده .

درغور دو مغاره مدهش و عجیب ست یک غار
بنام قیصار یاد میشود .

این غار در وسط یک حصار سنگی خیلی مرتفع بکوه بلندی

واقع ست ، از هیچ طرف دران راه عبور و مرور نیست .

صاحب فتوحات اسلام مینویسد : که در زمان حمله
قشون اسلام بر غورات ؛ اهالی غور خزائن و اموال
خود را در غار کوهی پنهان و راه اصلی آن را مسدود نموده
اند قشون اسلام بزحمت زیاد یکحصه را تصرف و بقیه مال
هنوز در غار باقی ست .

درین وقت ها بپای غار بعضی روز ها سکه های طلا
و نقره یافت میشود .

و معلوم گردیده که این سکه ها از خود غار بنا بر رفت
و آمد طیور و پرندگان میریزد .

سکه های طلا و نقرهٔ آن کمر بملاحظه شده ست .

غار دیگر بنام خواجه غار یاد میشود در قلهٔ بلند کوهی
که بطرف شرقی غار واقع ست سنگ های درخشان و براقی

که برق آن بصورتِ طلیعهٔ یک نور خفیف مشاهده میشود از
دور بنظر میآید .

عوام غور میگویند آنجا ظروفِ طلا نهاده شده و شعشعهٔ
ازان سبب است .

ولی چون خود ذروه راه ندارد از روی گمان معلوم است
که از احجار معدنی ، یا آثار کبریت خواهد بود .

در نواحی غور چیزهای عجیب دیگری است که مورد ازدیاد
عقیدت اهالی است واقع شده اند .

ازان جمله یکی درختیست که میگویند عیناً بشکل عقرب بار
می آورد میوه های این درخت تماماً شکل و شباهت گژدم را
داشته و هیچ تفاوتی ندارد .

دیگر چشمه ایست که هرگاه اذان بدهند آب ازان تراوش
میکند و همینکه آواز اذان خاموش شد آب آن هم خشک می

گردد .

یک چشمهٔ دیگری هم در غور است که در هر هفته یکبار شب جمعه
جاری میشود و شش روز دیگر خشک میباشد .

مرکز حکومتی غور در قلعهٔ تیوره میباشد اهالی غور کلیتاً تیمنی
و چند خانه تاجیک و سادات و خواجه هم در انجاست .

زراعت شان للمی و آبی هر دو نوع است .

میوه از هر جنس در غورات پیدا میشود .

عسل اعلیٰ و پوست سیاه گک برای پوستین - زیره
و شیرخشت ، در بعضی جاها مومیائی معدنی از محصولاتِ قدرتی
غورات است .

علاقه داری لیپابند سمت جنوب مشرقی مرکزی حکومت
غور بفاصلهٔ ۴۰ کروه و علاقه داری برچمن بسمت غربی غور بفاصلهٔ

۳۰ کروه راه مسافت واقع اند .

آب و هوا و قومیت اهالی هر دو علاقه مانند خود حکومت غور است .

حضرت میر حسینی علوی که یکی از کبار مشائخ اند از غور بوده و مصنفاتِ زیاد از قبیل نزهة الارواح و طرب المجالس و صراط المستقیم و گنج نامه و زاد المسافرین و دیگر رساله ها دارند و در سال ۷۱۸ هجری وفات یافته اند .

جناب مولینا ظهیر الدین که یکی از اجلهٔ روحانیون بوده اند بغور منسوب میشوند .

در سنه ۷۳۳ هجری قمری وفات یافته اند .

مولینا فصیح الدین علاء الغوری که مفتی امور شرعیه و در سنه ۸۳۷ فوت شده اند هم از غور بوده اند .

تولك و فرسی

تولک حکومتِ درجهٔ دوم و علاقه داری فرسی از ملحقاتِ آن است بسمت جنوب غربی شهر بفاصلهٔ چهل کروه تخمیناً واقع است .

در پهلوی قلعه که فعلاً مرکز حکومت در آنجا است پیشتر قلعهٔ بزرگی بوده بنام تولک یاد می شده و ازین جهت تمام توابع و ملحقات آنرا تولک مینامند .

تولک در کهستانات پرسنگی واقع است و به دره های کوچک و بزرگ تقسیم میشود .

آبی که از کوهستانات خود تولک تشکیل می یابد تولک را آب داده و اضافگی آن به تگاب اشتان یکجا شده و در دهنهٔ دو آب محال او به به دریای هرات میریزد .

رود تولک بنام رود کبگان شهرت دارد .

آثار عتیق و نشان معمورات گذشته سوای همان قلعه خراب در دیگر جاهای تولک کم بنظر میآید .

درسمت غربی تولک غاری است که بنام غار گوکش اشتهار دارد با وضع عجیبی ساخته شده .

راه داخل شدن آن میگویند از چاهیست که از سنگ تعمیر شده بعد از طی شدن چاه بخود غار داخل میشوند .

در میان غار به هر سمت دروازه ها و اثر خانه هائی که از سنگ ساخته با وسعت و عظمت عجیبی ملاحظه میشود .

الّا در حصه های آخرین غار به نسبت خرابی هوا و حرارت مرکز زمین کسی رفته نمیتواند .

اهالی تولک به اکثریت تایمنی و برخی تیموری دزوهی هم می باشند .

زراعت تولک عموماً جو و گندم است .

فرسی :-

بطرف شرقی تولک بفاصله ده کرور راه واقع و بصورت یک نادهٔ بزرگی افتاده که طرف شمال آنرا کوه سفید و طرف جنوب آنرا کوه زیارت فراگرفته است .

زمین فرسی سطح همواری تشکیل میدهد .

آبی که از کهسار خود فرسی جاری میشود فرسی را آبیاری می نماید .

در فرسی بعضی برج های قدیمه و آثار بنا های گذشته بجاهای مختلف یافت میشود .

اهالی و زراعت فرسی هم مانند تولک است .

اسفزار:-

اسفزار حکومت درجهٔ اوّل است - علاقه داری انار دره وکرخ هر دو با آن
مربوط میباشند اسفزار بسمت جنوبی هرات بفاصلهٔ ۴۰ کروه مسافه واقع است. اسفزار
در سطح هموارئی بوده دریای ادرسکن و رود گز از سمت جنوبی شرقی آن از کهسار
دو فرسخی تشکیل یافته سبزوار را سیراب میسازد - در اسفزار آثار بناهای سابق و علائم آبادی
گذشته زیاد است - در سمت جنوب سبزوار بالای کوه بلندی یک قلعهٔ استواری بنا شده برج و بارو
این قلعه تمام از سنگ ساخته شده است، برای ذخیرهٔ آب آبدانهای سنگی احداث شده
است. اهالی اسفزار این قلعه را بنام قلعهٔ دختر یاد میکنند - معلوم است که سابق
بنای شایانی بوده است، در حصهٔ شرقی قلعهٔ دختر اما در سطح زمین هموار آثار آبادی
و یک قلعهٔ دیگری معلوم میشود نام آنرا قلعهٔ سیر یاد میکنند - در بلوک زادل یک
قلعهٔ بزرگ و حصار باشکوه دیگر است که آنرا قلعهٔ زال مینامند اگرچه درین
خراب شده اما عرض دیوارهای آن از بعضی حصه ها که باقی مانده به ده گز
بالغ میشود و آثار عظمت آنرا مشهود می سازد.

در خود اسفزار نیز آثار شهر و عمارات گذشته بکثرت موجود است -
بنام قلعهٔ فرامرز در بلوک ریغال نیز آثار خرابه های موحشی معلوم میشود.
در سمت جنوب بلوک قصبه خرابه هائی موجود است که باسم برزد
شهرت دارد.

صاحب معجم البلدان مینویسد:-
که اسفزار بفتح همزه و سکون سین و فای که گاهی
مکسور و گاهی مضموم خوانده میشود شهری است میان هرات
و سجستان.
ابوالقاسم منصور بن احمد بن فضل بن نصر بن عصام
اسفزاری منهاجی از آن جا است.
از عامهٔ مشائخ وقت خود سماع
فرموده.
یکی از علماء روایت میکند که ابوالقاسم اسفزاری

وحید عصر خود بوده است - وعظ نیکو میفرموده شخص سخی - متواضع کریم الطبع خفیف الروح بوده اند - همه وقت باقائه مظلومین و مساکین قائم بوده بدربار پادشاهان رفت و آمد میکردند و آنها را بطاعت حضرت الهی و اشتغال در معروف و نهی از منکر توصیه میفرمودند .

فطرت صادق و آزاد مولینا ابوالقاسم هیچگاه از عظمت دربار امراء خوف نمیکردند آخر الامر در همدان بدروازهٔ خانقاه ای مقری در ۱۴ شوال سنه ۵۰۲ هجری قمری شربت شهادت نوشیدند .

مولینا شمس الدین محمد اسفزاری[1] که یکی از علمای باهوش وزکای دورهٔ سلطان حسین میرزای بایقرا بود نیز مولد شریف شان اسفزار بوده است .

---

(۱) در سنه ۹۰۰ قمری در هرات رحلت فرموده اند ۱۲ حبیب السیر .

در اسفزار مزارات مشهور و آرامگاه بزرگان در هر جا مزید اعتقاد و ارادات اهالی واقع شده اند .

اهالی این سرزمین باکثریت افغان بوده و یکحصه هم از تاجیک در انجا زندگانی میکنند .

افاغنهٔ اسفزار از شعبات اچکزائی ، بارکزئی ، نورزئی ، علی زئی ، اسحاق زئی ، پوپل زئی ، خوگانی تشکیل یافته است .

اکثر زراعت و مالداری مینمایند .

زراعت اسفزار :- گندم ، جو ، جواری وغیرهم میباشد .

سرک کلان پادشاهی سبزوار را به هرات و فراه وصل مینماید .

علاقه‌داری انار دره

انار دره بفاصلهٔ ۲۴ کروه تخمیناً طرف جنوب غربی سبزوار واقع است.

اراضی آن کوهستانی است - آبی که از چشمه سارهای خود انار دره بتراود انار دره را سیراب میسازد.

اهالی انار دره اکثر تاجیک و چند خانه نورزائی و خواجه هم در انجا زنده گانی مینمایند.

علاقه‌داری کروچه

سمت شمال اسفزار از مرکز حکومتی بفاصلهٔ ۱۴ کروه دور است.

ایلات کروچه در زمستان به بیابانهای گرم سیر و تموز بزمین های سردسیر کوهستانی زنده گانی میکنند.

رود ادرسکن و رود گز هر دو کروچه را آب داده بعد ازان به سبزوار میریزد.

مزار بزرگی بنام خواجه عبدالله احراری رحمة الله علیه در جنوب شرقی کروچه بفاصلهٔ دو کروه راه واقع است.

اهالی ارادت زیادی به جناب شان دارند.

شیرخشت و زیره از پیداوار قدرتی کروچه است.

اهالی اینجا اکثر افغان میباشند - چند خانه تاجیک و چند خانه وارسید هم سکونت دارد.

افغانهای کروچه از بارکزئی و نورزئی و الیکوزئی و اچکزئی تشکیل می یابد.

کشک :-

کشک از قرار تشکیل حکومت درجهٔ اوّل معرّفی می
گردد.

در طرف شمال هرات مرکز حکومت آن بفاصلهٔ ۲۲
کروه و قشلهٔ عسکری بفاصلهٔ ۳۲ کروه واقع است.
درکشک آثار و علائم آبادی و مقامات گذشته بجاهای
مختلف پیدا میشود.

شهر خلیل مابین دهن چار دره و چل دختران
بطرف شرقی سرک است - آثار عمارات و بناهای آن
معلوم میشود.

خواجه جیر مزار بزرگی است و موجب زیادت اعتقاد
اهالی واقع شده.

کشک سابقه که در زمان ملوک الطوائفی محل اقامت

جمشیدی ها بوده و با حملات تراکمه وغیره مقابله هامی نموده بطرف
آفتابی یکه درخت بکنار دریای کشک واقع است.
آثار دیوارها و خندق های ژرف آن تاهنوز باقی
است.

مزار امام شیر سرخ رحمة الله علیه که آنرا از اولاد
ائمه میدانند در پهلوی آن بالای تل بلندی واقع است.
درکشک کهنه درحدود قنات ملگک و قریهٔ هفتو و سبز
قره عیتو نیز آثار و علائم بناهای کهنه به وفرت پیدا میشوند.
در طرف جنوبی درهٔ جوال چاهی است که ازان باد شدیدی
میوزد شدت باد باندازهٔ است که هرگاه برای تجربه بدهنهٔ
چاه سنگ کلانی بیندازند بهوا می نماید بسیار اشخاص ملاحظه
کرده اند.

از شهر هرات تاکشک راه کلان وگشادهٔ رفته از بندگذشته

این هر دو جا را باهم وصل مینماید .

خوش رباط ، چوقر رباط ، رباط میرزا و رباط سنگی که از دورهٔ امرای تیمور به برای تسهیل عبور و مرور مسافرین احداث شده است اکثر بناهای آن تا هنوز باقی و برای مسافرین هنگام شدت سرما خدمات بزرگی ایفا مینماید .

واقعاً بناهای عجیبی بوده اند .

رودهائی که کشک را آبیاری مینماید به سه چشمه انشعاب مییابد .

اوّل رودی که از چشمه های خود رباط سنگی و سبزوارک حادث میشود .

این رود رباط سنگی را آب داده به چهل دختران برود کشک میریزد .

۲: رود دیکه درخت که از قره قیتو شروع و یکه درخت را آب

داده در حدود شهر خلیل برود کشکی داخل میگردد .

۳: خود رود کشک که از درهٔ جوال و کله خیر جاری میشود و بعد از انکه دو رود فوق بآن ضمیمه میشوند کشک افغانی را آب داده و بخاک روس داخل میشود .

اراضی کشک زراعت هر قسم بعمل آورده ایلات علف خیز و چمن زارهای پر طراوتی دارد .

هوای اینجا در بعضی جاها خیلی خوب است - امّا در اکثر حصه جات در هنگام تموز مختلف بوده و موجب تولید تب لرزه های مزمنی میگردد .

سطح اراضی حکومت کشک بنقطهٔ آخرین سرحد مملکت واقع بوده و بخاک دولت شوروی خاتمه می یابد .

اهالی کشک اکثر جمشیدی میباشد چند خانه افغان هم درین نزدیکی ها در انجا زنده گانی میکنند .

علاقهٔ گلران :-

گلران طرف غربی کشک بفاصلهٔ ۱۴ کروه از یکدرخت دور میباشد.

مرکز علاقه داری گلران موضع قره باغ است - آثار و علائم شهر با بناهای مختلف دران جا معلوم می شود.

قلعه سفیدک و رباط سرگردان و موضع غشوری نیز از آثار بناهای دیرین بحصه های مختلف و متواتری یاد میشود.

گلران از کاریزها و چشمه هائی که در خود اراضی آن جاری میشود زراعت میگردد.

اهالی آن بالاکثر زوری، فیروزکوهی جمشیدی، نورزائی می باشد.

باز هرات و همان تاریخ ارضی لاحق بسابق :-

رشتهٔ معلومات خود ما خواه باستناد مآخذ عربی و فارسی مطبوع یا غیر مطبوع که از انها اقتباس و استفاده نموده ایم.

و خواه بانجام تجسّس شهوداتی که بهمّت هموطنان عزیز خود اهالی هرات بدست آورده ایم تا همین جا خاتمه یافت.

والبته تا نقطهٔ امکان باندازهٔ قدرت خامهٔ شکسته و حوصلهٔ دماغ افسردهٔ خود از حالاتِ تاریخی و جغرافیائی هرات اسرار مهمّی را کشف، و آثار پراگندهٔ را تدوین نموده خواهیم بود.

اینک بشرفِ اختتامِ این دوره (ولو که بتجزیهٔ جداگانه) و استینافِ موضوع احتیاجی هم نداریم.

باز هم عاطفاً علی ماسبق نشر معلوماتِ مفصل تری را که مورّخ و جغرافیا نویس مشهور غرب استاد وبارتولد در قسمت

وسطی جغرافیای تاریخی عمومی ایران راجع بهرات نوشته؛ ودران اثر مطول وبسیط خود باستناد مؤلفات عربی وفارسی ومجلدات روسی وانگلیسی بعظمتِ تاریخی وشوکت جغرافیائی هرات اعتراف نموده است - مورد استفاده قرار دادیم.

تاکسانی که میخواهند از پایهٔ اهمیت سیاسی واقتصادی هرات در پیشگاهِ مؤلفین خارج هم مسبوق باشند، ازان استفاده نمایند.

وازانجائی که این قسمت از طرفِ یکنفر مؤرخ ومستشرق غربی تدوین شده است - ماهم عیناً بهمان عبارت وسبق تحریر بتجدید واعادهٔ موضوع کتابِ خود پرداخته ویک مبحثِ جداگانه آنرا درینجا ضمیمه مینمائیم.

(واسیلی ولادیمیر وویچ بارتولد)

تذکرهٔ تاریخ ایرانرا درسال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ مسیحی جمع وتدوین نموده است.

بارتولد درقضایای تاریخی ومسائل جغرافیائی شرق خصوص درقسمت آسیای وسطی؛ تتبعات وکشفیات مهمی کرده - تصانیف وآثار بسیاری ازخود گذاشته است.

درزبان های شرقی ملکهٔ تامی داشته وچنانکه همواره سمت پروفیسوری دارالعلوم شرقی راعهده دار بوده، در ضمن؛ سه صد فقره کتاب، مقاله، تقریظ وغیره تالیف نموده است.

بارتولد درکتاب تذکرهٔ تاریخ عمومی ایران که ما تنها حصهٔ هراتِ آنرا نقل میبر داریم از ۲۶ نسخه تقریباً کتب معتبرِ تاریخی وجغرافیائی عربی وفارسی اقتباس نموده است.

مانند تاریخ ابن اثیر، ابن بطوطه، ابن حوقل، ابن خرداد، ابن رسته، نزهة القلوب میرزا احمد الله، تاریخ معین الدین اسفزاری، تاریخ حافظ ابرو، تاریخ ابن فقیه تاریخ ابو الغازی، معجم البلدان وغیره وغیره ......

وهمچنین از چندین جلد مجلدات مؤلفهٔ غربی از قبیل انگلیسی، المانی، روسی وغیره که بذکر اسامی آنها احتیاجی نداریم.

و واقعاً در اثر زحماتی که بر خود لازم گرفته کتاب او هم یک کتاب مستندی گفته می شود.

این کتاب را آقای حمزه سردادور (طالب زاده) بزبان فارسی بعبارت غرا و زنده ترجمه و در سال ۱۳۰۸ در پایتخت همسایهٔ دوست دار ما دولت معظم ایران طبع گردیده است.

استاد و.

استاد و . بارتولد (صفحه ۹۹) کتاب خود تحت عنوان هرات و جریان هریرود مینویسد :-

جغرافیانویسان عرب راه های را که وادی مرغاب را با وادی رود مهم دیگر یعنی هریرود متصل میکنند و هرات هم درین دومی واقع بوده بتفصیل شرح نمیدهند.

از هرات رو به شمال شرق تا مرو شش روز - واز هرات رو بشمال غرب تا سرخس پنج روزه راه حساب می کردند.

مملکت بین هرات و مرو زود را کنج رستاق و ولایت بین هرات و سرخس را بادغیس مینامیدند.

بعد از آن کلمهٔ (بادغیس) بسط معنی یافته و بتمام قسمت شمال غربی افغانستان کنونی اطلاق میشد.

(حافظ ابرو در قرن پانزدهم تمام ولایت بین هریرود

دمرغاب را بادغیس بینامد)

درکنج رستاق وهمچنین در بادغیس از چند شهر نام میبرند که اهمیت بزرگی نداشتند ـ از سمت جنوب غربی دو رود خانهٔ کوچک یعنی کشک وکاشان بمرغاب میریزند.

این دو رود خانه چندان بکثرت آب معروف نبوده وگاهی در تابستان بقسمت سفلی مسیل خود بکلی خشک می شدند.

در دورهٔ جغرافیانویسان عرب آب این دو رود خانه برای شرب مصنوعی اراضی کفایت نمیداده ، درکنج رستاق وهمین طور در بادغیس اراضی زراعتی فقط با آب باران ویا آب چاه مشروب میشدند ـ شرب اراضی زراعتی با آب باران غالباً درنقاط کوهستانی معمول است که باران بیش از جلگه میبارد واین قسم کشت وزرع را زراعت بهاری

میگویند.

قسمت شمال غربی افغانستان موضوع تحقیقات بسوکمیسون سرحدی انگلیس واقع گردیده ـ راه عمده از هرات به مرو؛ درقرون وسطی ظاهراً از وادی کشک عبور میکرده است. ونه از وادی کاشان ـ چنانکه خرابی های متعدد بسواحل کشک وپل قدیم در آبادی چهل دختران که اغلب در تاریخ تیمور وتیموریان ذکر میشود دال براین مطلب است.

در ۱۲ میلی (انگلیس) شمال چهل دختران پست کشک روس واقع شده است.

درکشک؛ نزدیکی آبادی کنونی قلعهٔ مور شهر لشغور واقع بود که از انجا علاوه بر راه هرات به مرورود ، راهی هم از مرغاب وقلعهٔ احنف (درین زمان قراول خانه)

بطرف غرب و بادغیس میرفت.

خرابه های بغشور محوطهٔ بزرگی را اشغال کرده اند.

در وسط این محوطه بر روی تپهٔ مصنوعی و مرتفعی آثار قلعهٔ قدیم که از آجر ساخته اند نمایان است.

یک راه دیگری از قسمت علیای مرغاب و از بلاد غرجستان به هرات ذکر میکنند که از قریهٔ کروخ که درین زمان هم برقرار است در شمال شرقی هرات میگذشته جبالی که بین هرپرود و رشتهٔ انهار مرغاب قاسم آب بودند در قدیم باسم (پاروپامیس) معروف بودند- این اسم را جغرافیا نویسان معاصر هم غالباً استعمال مینمایند.

برای تمام این سلسله جبال کلمه بومی مخصوصی نیست ولی هر سلسله کوهی نام خاصی دارد.

مثلاً رشتهٔ غربی که از شمال بوادی هرات محدود

است به کیتو و یا کوه بابا موسوم است.

ارتفاع سلسلهٔ عمده تقریباً به ده هزار فوت میرسد و تدریجاً رو به شرق بالا میرود.

گردنه های کوهستانی بسی سراشیب است از طرف شمال غرب راه هرات کاملاً[1] مفتوح است.

درین زمان دامنه های شمالی جبال را اقوام کوچ نشین و نیمه کوچ نشین اشغال کرده اند.

یعنی جمشیدی و هزاره که از نژاد مغولها ستند قریهٔ عمدهٔ جمشیدی باکشک و قریهٔ عمدهٔ هزاره با قلعه نو ست که در ساحل کاشان واقع شده.

قلعه نو در قرن نوزدهم محل فرمانفرمائی مستقل هزاره بود - محوطهٔ مزارعی که شرب مصنوعی و طبیعی

(۱) مراد از فتح خوبی راه و قبول تردد مسافرین ست. - ۱۲

(دیمی) دارند بمراتب کمتر از زمان عتیق است وجود خرابه های زیاد میرساند که این سرزمین در زمان سابق بهتر ازین دوره معمور و مسکون بوده است .

بادغیس بسبب مراتع عالیهٔ خود همیشه کوچ نشینان را بسوی خود جلب میکرده و بدین جهت در اینجا ممکن نبود که تمدن ساکن ترقی کند .

در سال ۱۲۷۰ برای خاطر بادغیس نائرهٔ جنگ بین مغولهای آسیای وسطی و ایران مشتعل گردید .

قریهٔ سیاح (ج ۱ ص ۳۶۴) مراتع واقعه از نزدیکی قلعه نو را بهترین مراتع آسیا می داند .

مسلمین اسکندر کبیر را بانی هرات و مرو میدانستند درین صورت روایات مؤرخین یونان راجع

---

(۱) قریهٔ یکی از مؤلفین عربی است ۱۲۳۰

به بنای شهر اسکندریه در ولایات آریامؤید داستان فوق الذکرست .

بطلیموس تحت عنوان (..............)

همچنین (ایزید ورخاراکسی) غیر از آرتاکوان پای تخت قدیم بومی ازین شهر هم نام می برند .

شهر آرتاکوان بین علمار موضوع بحث بود لعقیدهٔ توماشک شهر آرتاکوان در جای ارگ هرات بود در زمان سلسلهٔ کرت (قرن ۱۳ — ۱۴) باسم اختیار الدین معروف گردید .

بواسطهٔ حاصل خیزی فوق العادهٔ هریرود شهر هرات بااینکه از راه های بزرگ تجارتی برکنار واقع شده بود معهذا یکی از مهم ترین بلاد خراسان بود .

ما دیدیم که راه ایران بترکستان از نیشابور به سرخس

و از سرخس بمرو میرفت و از مرو راهی بسوی بلخ جدا می
شد که مال التجارهٔ هند را بد انجا می آوردند.

هرات بیک اندازه با سیستان و ولایات جنوبی
غربی ایران تا فارس تجارت میکرد.

طول و عرض شهر یک فرسخ بود، هرات مانند سائر
شهرهای بزرگ دارای شهرستان (اصل شهر)، و ربض
(محلات خارج شهر)، و قهندز و ارگ بود - شهر چهار دروازه
رو به چار سمت داشت.

ازین دروازه ها دروازهٔ شرقی یعنی دروازهٔ کشک
تاکنون باین اسم نامیده می شود.

راه بلخ از دروازهٔ شمالی و راه نشابور از دروازهٔ
غربی و راه سیستان از دروازهٔ جنوبی بود.

ازین چهار دروازه فقط دروازهٔ شمالی آهنین بود و

باقی را از چوب ساخته بودند - قصر امیر در سمت غربی بفاصلهٔ
یک فرسخ در خارج شهر و در محلهٔ خراسان آباد واقع بود.

تقریباً تمام شهر بدیوار بیرونی محاط بود که در فاصلهٔ
۳۰ گام از دیوار درونی ساخته بودند تمام این دیوارها را
بواسطهٔ طغیان اهالی خراب کردند.

همین مطلب را راجع به شهر بزرگ دیگر هم مثل سمرقند
ذکر میکنند.

اصطخری (۲۶۴)، و (۲۶۵) و ابن حوقل (۳۱۶)
و (۳۱۷) محل ابنیهٔ بزرگ هرات را مثل سائر شهرهای بزرگ
بدین نشان معین میکنند که قصر امیر (در فوق گفته شد) مسجد
جامع در مرکز شهر محالس در سمت غربی مسجد جامع، بازارها در
قرب دروازه ها و اطراف مسجد جامع واقع بودند.

در هیچ یک از شهرهای خراسان مثل هرات عدهٔ

مردمی که وقت خود را در مسجد بسر میبرد زیاد نبود .

ابنیهٔ هرات مثل همه جا از گل بود ، سنگی که برای فرش لازم بود از کوه های واقعه در نیم فرسخی شهر می آوردند کوه ها دران زمان هم عاری از جنگل بود و برای سوخت بوته های دشتی را که از هریرود رو بجنوب امتداد داشت بکار می بردند — معبد آتش پرستان در قلهٔ کوه و کلیسای ترسایان بین کوه و شهر واقع بودند .

پارچه های هرات معروف و مخصوصاً بعد ها در دورهٔ مغول یک نوع پارچهٔ زربفتی را که راه راه و دارای تصاویر بود بس گرانبها میداشتند .

از هرات مقدار کثیری کشمش و پسته و سائر تنقلات بخارج حمل میکردند .

دراین زمان نیز اشجار میوه دار در دامنه های جنوبی

جنوبی

جبالی که از شمال بوادی هریرود محدود است در کثرت و فور می باشد .

تاریخ هرات در دورهٔ قبل از مغول چندان جالب توجه نیست (۱)

شهر معمولاً در مقدرات سائر قسمت خراسان شریک بود و در هیچ زمان مقر شهریاران مستقل و مقتدری نبود (۲) هرات بواسطهٔ موقعیت جغرافیائی قبل از سائر بلاد خراسان به تصرف ملوک کوهستانی غور در آمد .

هریرود و رود خانه هائی که بسمت جنوب غرب و سیستان جاری میشوند ازین ولایت بیرون می آیند .

در سمت شرقی هرات از چند ده نام میبرند که مارآباد

---

(۱) درین جا مبحث اول را خصوص قسمتی که مولینا یاقوت تشریح داده فراموش نشود ۱۲ ، (۲) در اینجا دار الملک غور را یاد باید نمود ۱۲ .

(در نقشه های جدید مرو) وافه (در نقشه های امروزی
اوبه هست) ازان جاست - در فاصله دو روز راه از
او قریهٔ چشت واقع بود واز انجا داخل ولایت غور می
شدند که به قلمرو سلسلهٔ ابوداؤد کوزگان دغرجستان و
ولایت هرات تا فراه ده یا فراه محدود بود .

جغرافیا نویسان قرن دهم غور را یگانه ولایتی می نمایند
که از هر طرف بممالک اسلامی محاط و با این حال سکنهٔ آنجا
کافر بودند همین واقعه که این کوهستانیان مدت مدیدی
در مقابل فاتحین اسلامی مقاومت نمودند میسر ساخت که به
مملکت غور دست رسی نبود بنا به گفتهٔ فریه (ج ۲ ص ۱۵)
تمام این مملکت را میتوان در منزلهٔ قلعهٔ عظیمی دانست که
در مرکز و مرتفع ترین نقاط سرزمین بلند و بزرگ آسیا ساخته
اند بقول اصطخری (۲۷۲) در زمان سامانیان از اهالی

ر فقط کسانی پیرو اسلام آن هم بصورت ظاهر بودند
در جوار ممالک اسلامی سکونت داشتند .

جغرافیا نویس ایرانی که در قرن دهم می زیسته می
لیسد :-

که پادشاه غور که لقب غورشاه داشت مطیع سلاطین
ال فریغون جوزجان گردید .

و پس ازان قسمت زیاد کوهستانیان دین اسلام را
بول کردند .

اول کسی که وارد داخلهٔ مملکت غور گردید سلطان
سعود بود که در دورهٔ سلطنت پدر خود سلطان محمود در
نهٔ ۱۰۲۰ که دران مسعود امارت هرات را داشت بدین
امر فائق آمد .

بیهقی مؤرخ (۱۲۷ - ۱۳۴) تفصیل این سفر را شرح

جاده ست .

سفر سلطان مسعود به تسخیر چند ده و قلعهٔ غور و انقیاد یکی از سلاطین که اتباعش جنگی ترین غوریان محسوب میشدند منجر گردید .

مقر این پادشاه سابقاً پای تخت غور بود - مالک این قسمت تمام مملکت را در قید اطاعت خود داشت .

قلاع غوریان غالباً بطور عمده برای حفظ نسوان و اطفال و اموال در ایام محاربات بنا شده بود زبان غوریان باندازهٔ بازبان ساکنین جلگه تفاوت داشت که امیر مسعود بتوسط مترجم با آن ها صحبت میکردند .

در قرن یازدهم غوری ها قبول اسلام نموده و اسماً مطیع دولت غزنوی شدند .

لیکن در قید سلطنت سلسلهٔ شوری که یک سلسلهٔ بومی

بود باقی بودند .

و یکی از ملوک این سلسله که در قریهٔ آهنگران غور سلطنت داشت در زمان سلطان محمود اسیر شده و انتحار کرد .

(قریهٔ آهنگران شاید همان موضعی باشد که حالیه باین اسم در سمت علیای هریرود واقع ست) (۱)

در قرن دوازدهم سلاطین مقتدری ازین سلسله بیرون آمدند که ابتدا غزنین و بعد هرات و قسمتی از هند را مسخر کردند .

دران زمان پایتخت غور قلعهٔ فیروزکوه بود که در قسمت علیای هریرود و ظاهراً در نزدیکی آهنگران واقع شده (جوزجانی ۱۰۴۷) جای این شهر که در اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم یکی از پای تخت های دولت

(۱) به سمت چغچران ملاحظه باید کرد .

مقتدر و مزین با ابنیه و عمارات عالیه بود دقیقاً معین نشده
زیرا هنوز راجع به قسمت علیای هریرود چندان تحقیقاتی
نکرده اند در سال ۱۸۴۵ که فریه (ج ا ص ۴۴۴-۴۴۵)
وارد این سرزمین شده بود یک شهزاده بومی بوی گفته
بود: که شهر قدیم شهرک واقعه در نزدیکی دولت یار پایتخت
سابق غور است.

و همچنین شهر قره باغ را که محاط به خرابه هائی است که
در آنجا سکه هائی پیدا میکنند که بنابقول صاحب منصب انگلیسی
که آنها را رؤیت کرده بود متعلق باسکندر کبیر میباشد پای
تخت غور نامیده بود.

سلسله که بغوریان معروف است قبل از حمله مغول
منقرض گشت.

قسمت غربی ممالک سلسله غور را سلطان محمد خوارزم شاه

سنجر ساخت قلاع کوهستانی غور و غرجستان در مقابل لشکر
مغول مقاومت سختی بمنصهٔ ظهور رسانیدند.

هرات مثل سائر بلاد خراسان در سنه ۱۲۲۱ ع - بدست
تولوی پسر چنگیز خان گشاده گردید - و چون اهالی شهر بطیب
خاطر قبل از یورش مغول تسلیم شدند تولوی شهر را عفو کرده
و باعدام دوازده هزار نفر ساخلوی شهر اکتفا ورزید.

ولی در همین سال پیشرفت های موفقی جلال الدین
خوارزم شاه موجب شورش اهالی شهر بر علیه مغول و باعث
محاصرهٔ جدید شهر از طرف مغول ها گردید.

پس از شش ماه محاصره در ۱۲۲۲ ع - شهر مذکور
دستخوش تخریب کامل گردید.

عساکر مغول در زمان چنگیز خان در خراسان متوقف
نشدند و در زمان سلطنت اوغدی مغول ها مجبور شدند که ثانیاً

این ولایت را متصرف شوند - بدین سبب ولایت خراسان
مورد خرابی و ویرانی جدید واقع شده وازین رو دیرتر
از ماوراءالنهر از صدمهٔ وارده مرمت یافت .

هرات قبل از سائر بلاد خراسان ترمیم یافت .

بنابر بعضی اخبار پارچه های استادان هرات بدرجهٔ مورد
پسند اوغدی خان واقع گردید که وی بصنعتگران هرات
اجازه داد بوطن خویش مراجعت کرده و دراینجا بتاسیس
کارخانه های خود همت گمارند .

زمان سلطنت منکو (۱۲۵۱ - ۱۲۵۹) شمس الدین
کرت که اصلاً غور وقلعهٔ خیسار را متصرف بود شهر هرات را
بدست آورد .

اسم خیسار در تالیفات جغرافیا نویسان قرن دهم در
بین راه هرات بغور بفاصلهٔ دو روز راه از هرات ذکر میشود ـــ

(اصطخری ۲۸۵) شمس الدین موسس سلسلهٔ کرت گردید
وبنابراین در هرات دوباره سلسلهٔ غوری الاصل
استوار شد .

رونق هرات مثل مهم ترین شهر خراسان ازین
تاریخ شروع میشود .

بواسطهٔ خرابی مرو وبلخ راه تجارتی که از آسیای
غربی رو بترکستان چین از شمال شرق و هندوستان
در جنوب شرق میرفت متوجه هرات شد .

هرات تا زمان اخیر یعنی تا موقع احداث راه آهن
ماوراء خزر این اهمیت تجارتی خود را دارا بود .

شهر هرات بواسطهٔ موقعیت نافع تجارتی همیشه بسرعت
و در اندک زمانی از صدمات وارده از تاخت وتاز های طوائف
کوچ نشین وسائر دشمنان خارجی قد علم میکرد .

بنا به گفتهٔ فریه (ج ا ص ۳۱۵ – ۳۱۶۰) هرات نقطهٔ اتصال تمام راه هائی بود که بممالک عمدهٔ آسیای رفتند سلسلهٔ کرت در تمام مدّت استیلای مغول در ایران در هرات سلطنت میکرد.

در قرن سیزدهم و چارهم فخر الدین کرت (۱۲۸۵–۱۳۰۷) ارگ کنونی هرات که در سمت شمالی شهر واقع و در آن زمان باختیار الدین معروف بود بنا نهاد.

و نیز در دورهٔ سلاطین کرت قلعهٔ دست نیافتنی امان کوه و با اشکلچه در چهار فرسخی جنوب غربی شهر بنا شد.

مقتدر ترین سلاطین آل کرت معزّ الدین حسین (۱۳۳۱–۱۳۷۰) که سقوط مغول های ایران در زمان وی واقع گردید.

معزّ الدین حسین تمام ولایات را تا مرغاب در قید

اطاعت

اطاعت خود در آورده و از اینجا ولایات شرقی را مورد تاخت و تاز قرار میداد.

چنانچه در سال ۱۳۶۸ شبورقان را تاراج و غارت کرد – معزّ الدین تا سال ۱۳۵۶ اسماً مطیع آخرین پادشاه سلسلهٔ طغاتیمور مغول های ایران بود.

و پس از فوت سلطان مغول پادشاه مستقلی شده و تا زمان مرگ در استقلال باقی بود.

هر چند که در سال ۱۳۵۴ بدست امیر تغرغن پادشاه مملکت جغتای مغلوب گردید.

در زمان غیاث الدّین پیرعلی فرزند معزّ الدین هرات در سال ۱۳۸۱ بتصرّف تیمور در آمد.

عبد الرزّاق سمرقندی (. . . . .) که مأخذ اخبارش حافظ ابرو مؤرّخ خراسانی است – شرح مبسوطی راجع بهویت

آخرترین پادشاه هرات می نویسد و میگوید که غیاث الدین
پادشاهی بود رعایا را آزار نمیکرد و در مدافعهٔ شهر شخصاً
مردانگی بمنصهٔ ظهور رسانید ولی لذائذ نفسانی در وجودش
بدرجهٔ بود که قبل از وقت خود را مهیای مواجهه یا محاصره نکرده
بود و درصدد جمع آوری قشونی برنیامد که بتواند حملهٔ دشمن را
دفع کند و اطمینان داشت که هرکس برای خاطر زن و فرزند جنگ
میکند - لیکن تیمور در همان آغاز محاصره وعده داد که مال وجان
هرکس که در خانهٔ خود نشسته و در مقاومت مسلحانه شرکت ننماید
از تعرض مصون خواهد بود - با این وضع کسی باوامر غیاث
الدین توجهی نمیکرد و چون بوی توصیه کردند که چند نفر را برای عبرت
دیگران بمجازات رساند پادشاه تسلیم شهر را به تیمور اصلح دانست
تیمور دیوارهای داخلی و خارجی شهر را خراب کرده و
غرامت بزرگی باهالی تحمیل نمود .

در سنه ۱۳۸۳ بعد از شورش اهالی شهر که قرین موفقیت
نگردید تیمور غرامت بزرگتر از اولی از اهالی شهر دریافت نمود،
غیاث الدین را ابتدا در حکومت هرات باقی گذاشتند ولی
در سال ۱۳۸۲ بسمرقند برده و سال بعد به قتل رسانیدند .

هرات بسرعت از خرابی های وارده قد علم کرده و در زمان
تیمور و تیموریان پایتخت خراسان بود .

چند سالی میران شاه پسر تیمور درین ملک حکمروانی
کرده و از سال ۱۳۹۷ شاهرخ پسر دیگر تیمور در مسند سلطنت
قرار گرفت، شاهرخ بعد از مرگ تیمور هم که بتخت سلطنت
تمام مملکت نشست در هرات سکونت داشت در سال ۱۴۱۵
شاهرخ استحکامات هرات را که تیمور خراب کرده بود ترمیم
و مستقر ساخت .

از سائر سلاطین مقتدر تیموریان سلطان ابوسعید در

سال ۱۴۵۸ - ۱۴۶۹ و سلطان حسین از ۱۴۶۹ الی ۱۵۰۶ در هرات سکونت اختیار کرده بودند.

دورهٔ تیموریان درخشان ترین ادوار تاریخ هرات است - نام شاهرخ و سلطان حسین تا امروز در خاطر سکنهٔ هرات زنده و ورد زبانها است.

بنا بقول فریه (ج ا ص ۳۳۸) این دو نام معروف همه کس و حتی در کلبه های محقر زنده است و مردم این دو نام را بزبان جاری نمی سازند مگر با ستایش و احترام. بعضی از ابنیه که تا امروز محفوظ مانده منسوب بدائرهٔ تیموریان است.

در خود شهر فقط یک عمارت برجستهٔ جلوه گر میباشد و آن مسجد جامع است که در سال ۱۲۰۱ سلطان غیاث الدین غوری بنا کرده و بعد در دورهٔ سلاطین کرت ترمیم و تعمیر شده است.

(اسفزاری ....) مسجد جامع در سمت شمال شرقی شهر واقع شده است - ابنیه و عمارات واقعه در حوالی شهر بزیبائی و قشنگی معروف بودند - بهترین این عمارات در شمال غربی شهر واقع و معروف به مصلی (محل نماز) بود.

کلیتاً در حوالی شهرهای بزرگ محلی را که مسلمین برای برگذاردن دو عید بزرگ یعنی عید فطر و عید قربان جمع می شدند مصلی میگفتند.

مصلی هرات مرکب از سه بنا بود.

مدرسه که در زمان ایت فقط دو محراب و چهار مناره از آن باقی مانده بود

عمارت گنبد دار که مقابر بعضی از تیموریان در آنجا بود و مسجد بزرگ بنا بقول اسفزاری (۱۷۰ - ۱۰)

مسجد و مدرسه را ملکه گوهرشاد بیگم که قبرش در مصلی است
در زمان سلطنت شاهرخ بنا کرده ، ضمناً مؤرخ مذکور
تاریخ وفات ملکه را هم ذکر کرده است که بسال ۸۶۱ هجری
و یا ۱۴۵۷ میلادی بوده مسجد فوق الذکر دومین مسجد
جامع هرات محسوب میشد .

فریه وایت ازبزرگی وظرافت گنبد و محراب ها و ترصیع
تزئینات اظهار بشگفت میکنند درین زمان ابنیهٔ مذکور دیگر
وجود ندارد زیرا امیر عبدالرحمن خان بواسطهٔ اصرار مهندسین
انگلیسی که منتظر محاصرهٔ هرات از طرف روس ها بودند امر
به تخریب آن داد .

علاوه بران از نقاط جالب توجه اطراف تپهٔ مصنوعی
(تل بنگیان) (تپهٔ تریاک کش ها) است که در شمال شهر
واقع شده - ایت شنیده بود که آلوده گان به این عمل درین

تپه مجالس لهو ولعب ترتیب میدادند .

فریه (ج ا ص ۳۴۲) روایتی شنیده بود که بنظر خود
وی هم بعید رسیده که گویا این تپه را نادرشاه برای توپ
بستن به ارگ ساخته بود احتمال دارد که این تپه همان ارگ
هرات زمان قبل از مغول باشد .

(اسفزاری ..)

درسمت شرقی تل بنگیان بفاصلهٔ دو میل انگلیسی از
شمال شرقی شهر محل گازرگاه است (اصل کلمه کارزارگاه
یعنی محل جنگ است که تحریف شده (بنا بر قول اسفزاری) در
بسال ۲۰۶ هجری قمری درین نقطه جنگ روی داد) که
که یکی از مقبره های سلاطین سابق هرات بوده و مقبرهٔ پیر
هراتی (جناب) خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره که یکی
از مشائخ قرن یازدهم بوده و مقبرهٔ آنرا سلاطین تیموریه

درقرن پانزدهم بنا کرده اند درانجا واقع شده است درپای قبرسنگ مرمرعالی بیادگار گذاشته اند اشخاص دیگری نیز درین مکان مدفون شده اند قبر دوست محمد خان امیرمعروف افغانستان که درسال ۱۸۶۳ وفات یافت درهمین مکان واقع است برای ابنیه وسنگ های روی قبر مرمرسفید و سیاه بکار میبردند مرمرسیاه را درنزدیکی قریهٔ شاه مقصود از کوه های شمال قندهار و مرمرسفید را درنزدیکی قریهٔ او بهٔ استخراج میکردند .

به عقیدهٔ فریه زمانی بوده که تمام این عمارات وابنیه درجزء شهر داخل بودند وشهر کنونی دردورهٔ مشعشع تاریخ هرات فقط ارگ بود .

لیکن هیچ گونه بنائی برای هیچ حدس وجود ندارد .
امّا راجع باینکه آیا هرات دردورهٔ تیموریان چه گونه

بوده ما اطلاعات مفصلی درتالیفات مؤرخین آن دوره خصوصاً اسفزاری می یابیم .

از بیانات اسفزاری چنین - میشود که نقشهٔ شهردران زمان شکل امروزه بوده شهر محاط به باروئی بود که پنج دروازه داشته و دو دروازه درسمت شمال واقع بوده ، اسامی دروازه ها همان نام های کنونی بوده - مگر دروازهٔ جنوبی که نام دروازهٔ فیروزآباد را که درقرن دهم معروف بوده از دست نداده بود ودرین زمان به دروازهٔ قندهار معروف است .

اسفزاری شاگردان خودرا مامور ساخته بود که طول حصار شهر را مساحت کنند ومعلوم شده بود که طول محیط دیوار شهر (۷۳۰۰) گام است از دروازهٔ شمالی تا جنوبی (۹۰۰) گام واز شرقی تا غربی نیز همین اندازه بوده است - قول

اسفزاری کاملاً مطابق حدود شهر کنونی میباشد که محیط آن بنا بگفتهٔ جون لوجیین که مدت مدیدی در هرات بسر برده معادل یک فرسخ است.

فریه (ج ا ص ۲۳۳) بعد از تیموریان هرات در جزؤ مملکت صفویه داخل گردید ولی چند مرتبه به تصرف ازبک ها در آمد.

در اواخر قرن شانزدهم شاه عباس معروف حکومت خود را در هرات مستقر وسعی داشت اهمیت شهر را از نو ترقی دهد- در قرن هجدهم و نوزدهم شهر مایهٔ کشمکش امرای افغان و شاهان ایران بود و عدهٔ نفوس شهر اگر بارقامی که سیاحان نقل میکنند دچار تغییرات بزرگی میشد.

فریه (ج ا ص ۳۲۶) میگوید که در سال ۱۸۳۸ عدهٔ نفوس شهر قبل از محاصره ایران (۷۰۰۰۰) نفر بوده

و بعد از محاصره فقط (۶۰۰۰) یا (۷۰۰۰) باقی میشدند!!!

یار محمد خان حکمران جدی هرات (۱۸۴۲ - ۱۸۵۳) که شخصیت وی هم تاثیرات بزرگی در فریه و سیاحان انگلیسی بخشیده بود سعی میکرد که اهالی را دوباره متوجه هرات کند- و بواسطهٔ اعلان عفو عمومی کسانی را که در دورهٔ جنگ های سابق با ایرانیان یا انگلیس ها پیوسته بودند بران داشت که بهرات عودت کنند در سال ۱۸۴۵ که فریه بهرات آمد عدهٔ نفوس شهر (۲۰۰۰۰) الی (۲۲۰۰۰) نفر بوده حدس کرد و گفت که در سال ۱۸۷۸ در هرات بود براین است که عدهٔ نفوس شهر به (۵۰۰۰۰) نفر میرسید (کوستنکو ج ۲ ص ۱۷۴) وحشت و هراسی که بر اثر حرکت روس ها در سال ۱۸۸۵ تولید شد دوباره موجب تخلیهٔ شهر از سکنه گردید،

ایت (افغانستان ۲۹) تخمین میزند که در شهر ذکوراً

واناثا بیش از (۱۰۰۰) نفر نبود در سال ۱۸۹۳ ایت
که بار دیگر به هرات آمد و درین سفر ثانوی بنا بقول وی
(خراسان ۱۸) قریب به سه هزار خانه وار بهرات سکونت
داشته شهر محاط به خاکریز مرتفعی ست که بار وی بهدی آن
ساخته اند دو خیابان شهر یکی از شرق به غرب و دیگری از
شمال بجنوب تقاطع میکنند و سرتاسر مسقف و باتیر های
چوبی پوشانیده اند — در محل تقاطع خیابان ها گنبد چارسو
واقع شده و خیابانهای بازار های مجاور را از آجر ساخته اند
عمارت حکمران (چهار باغ) که در جنب مسجد جامع واقع شده
به هیچ وجه قابل توجه نیست .

کلیتاً تمام ابنیهٔ شهر را از گل ساخته اند بنا های سنگی
ابدا وجود ندارد و عمارات آجری کمیاب ست .

در پائین هرات در وادی هریرود چند قریه واقع ست

که در هر یک ازان ها بنا بقول سیاحان زمان اخیر در
ردیف خانه های سکونی خانه های گلی زیاد دیده میشود .

بدین جهت قرای مزبور بنظر اول بمراتب پر جمعیت
تر جلوه گر میشوند .

علت انحطاط تمدن درین سرزمین مانند تمام جاهای
تاخت و تاز های تراکمه بود .

در قرون وسطی در وادی هریرود در راهی که از هرات
بنیشا بور میرفت بفاصلهٔ یک منزل از هرات شهر بوشنگ
واقع بود — که وطن سلسلهٔ طاهریان است چندین قریه
در جزو بوشنگ محسوب بود .

در بوشنگ میتوانستند از آب هریرود استفاده کنند
و الان ترازین آب هریرود مثل این زمان بقدری کم
بشد که شرب اراضی هم میسر نیسته .

درسال ۱۸۸۵ که اعضای کمیسیون سرحدی انگلیس جهل ورست پایان تر از شهر از رود هریرود می گذشتند (. . . . . . .) درین نقطه رود خانه بچندین شعبه منقسم میشد و هیچ یک از شعبات دران فصل سال (نومبر) بیش از دو فوت عمق نداشت .

وادی هریرود متدرجاً تنگتر میشد و در نزدیکی پل تیرپل واقعه در ۷۵ ورستی هرات عوض آن بیک میل انگلیسی هم نمیرسید .

پل تیرپل یک بنای ظریف و محکمی بود و با صلاحات مختصری احتیاج داشت . از تیرپل که میگذرد نرسیده بقریه کهسان که بفاصلهٔ یک میل انگلیسی در ساحل یمین رود خانه واقع است .

وادی هریرود مجدداً وسعت پیدا بکوهسان در

سال ۱۸۸۵ آخرین قطعهٔ مسکون بود که در طول سرحد غربی افغانستان واقع شده بود و قلعهٔ کهسان بحال خراب افتاده بود .

فریه (ج اص ۲۷۱) در سال ۱۸۴۵ فقط چار صد خانهٔ مسکون در کهسان دیده بود - در صورتی که محوطه های خرابهٔ شهر قدیم فضای بیشتری را اشغال کرده است .

سرحد بین افغانستان و ایران در رود هریرود تا منتهای دهنهٔ ذو الفقار است و ذو الفقار همان نقطه ایست که در سال ۱۸۸۵ نزدیک بود موجب قطع مناسبات بین روسیه و انگلیس و آغاز عملیات خصمانه بشود .

پل خاتون بنائی است مانند بنای تیرپل و شباهت این دو بقدری زیاد است که انگلیس ها هر دو پل را کار یک استاد میدانستند .

درین نقطه هریرود تا شهر سرخس سرحد بین روسیه و ایران است .

در هریرود یکی از آتش پرستان پلی ساخته بود که بنا بقول مقدسی (۳۳۰) در تمام خراسان نظیر نداشت .
اسفزاری در دورهٔ تیموریان پل راهان نامی که امروزه معروف است نام میبرد و پل مالان مینویسد .
در کتب انگلیسی . . . . وفریه (ج ۲ ص ۳۹) . . . . نوشته اند در قرن یازدهم یار محمد خان پل را تعمیر کرد (۱)
بعقیدهٔ فریه اگر این پل در اروپا بودی در انظار یک چیز

(۱) همچنین در سال ۱۳۰۲ جلالتمآب شجاع الدوله خان وزیر امنیه وقتی که در هرات حکمرانی عمومی داشت پل مالان را بصورت منظمی ترمیم فرمود .

عادی بود لیکن در افغانستان باعث حیرت عموم شده است .

این پل را از آجر ساخته اند و دارای ۲۶ چشمه است و نیز برای حفظ پل از سیل سدی از سن ساخته اند .
در سدهٔ دهم باغات سمت جنوبی هرات تا یک فرسخ امتداد داشت . بفاصلهٔ سه روز راه از هرات بلوک اسفزار واقع بود که در کمال آبادی و عمران و چار شهر کوچکی داشت که یکی از آنها یعنی ادرسکن تا امروز روی قریهٔ ادرس کند واقعه در دو منزلی هرات مانده است .
تمام ولایت اسفزار که سه منزل راه امتداد آن بود بالتمام آباد و معمور و ابداً اراضی بایری در انجا نبود .
شهر اسفزار در یک منزلی جنوب ادرسکن واقع بوده ، اسم این شهر بشکل مخفف سبزوار و یا سبزار هم دیده

میشود.

در زمان تیمور سال ۱۳۸۳ شهر سخت تر از هرات دستخوش
تاراج و قتل و غارت هولناکی گردید زیرا اهالی هرات بر علیه
تیمور شورش کرده و حاکم تیمور را بقتل رسانیده بودند.

پس از تصرف شهر بحکم تیمور منارهی از دو هزار نفر انسان
زنده ساخته و دست و پای آنانرا بسته روی هم سوار
و روی آنانرا با خاک و قطعات آجر پوشانیدند.

(شرف الدین ۱، ۳۶۰) شهر اسفزار برخلاف
هرات بواسطهٔ ادامهٔ شورش و قتل و غارت هائی که بآن
مترتب بود در دورهٔ تیموریان از صدمات وارده قد علم نکرد.

معین الدین اسفزاری مؤرخ نامبرده در ضمن
توصیف وطن خود فقط از خرابه های بلاد و قلاع وسیعهٔ آن
سخن میراند.

فریه (۲، ۳۷) مینویسد :-

که در قرن (۱۹) خطهٔ اسفزار از جنگ هائی که بین ولایت
هرات و قندهار روی میداد در صدمه و زحمت بود - فقط خرابه
ها و قنوات خشک از رونق و عمران گذشته که شاید از زمان
شاه عباس یعنی اواخر قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم
بود حکایت میکردند احداث و بنای یک سلسله کاروانسرا
ها را که در جنوب هرات بر راه قندهار واقع است.
بزمان سلطنت شاه عباس نسبت میدهند که هرات را
از ازبک ها گرفته و اقتدار خود را در این سرزمین مستقر
ساخته بود.

در بین خرابه هائی که فریه (ج ۲ ص ۳۶۳) شرح
داده است قلعهٔ بزرگ سیا مذکور گردیده که بفاصلهٔ نیم
ساعت راه از اسفزار در بالای کوه ساخته اند.

اهالی محل بنای قلعه را به اسکندر مقدونی نسبت میدهند.

اسفزاری همین خرابه ها را شرح داده و قلعهٔ مذکور را مظفرکوه نامیده است.

از تعریفاتی که از مسجد جامع هم ذکر نموده معلوم میشود که این قلعه در دورهٔ اسلام مسکون بوده در زمان اسفزاری الپ غازی نام را بانی این قلعه می نامیدند.

تا اینجا بود ترجمهٔ تذکرهٔ تاریخ ایران که عیناً به عبارت مترجمهٔ اصل کتاب در اینجا انتخاب گردید.

«تشکر و خاتمه»

به خدای متعال شکرگذارم که بنوشتن حصهٔ اول این کتاب یعنی حالاتِ تاریخی و جغرافیائی شهر هرات یا یک گوشهٔ از مملکت عزیز خود موفق آمده و آرزوئی که از وقتها در خاطر داشتم انجام دادم.

و حوصلهٔ خامهٔ شکسته و موجودیت ضعیف من از عهدهٔ ایفای همچه امر خطیر بایراد جملاتِ درهم و برهم و نوشتن چند سطر مزخرفی برآمده توانسته - و ازین رهگذر یکدسته اوراق پریشانی را بعالم نشریات وطن عزیز ما افغانستان تقدیم نمودم.

لهذا مبحث حصهٔ اول را بهمین جا خاتمه داده و اینک تاریخ ادبیات هرات را به حصهٔ دوم حواله مینمایم.

و با یکعالم بی سرمایه‌گی یعنی درحالی که کلمات و تحریر ما

ماند اشباح منجمد و اجسام خامدی از روح معانی تقصفیه عصری عاری و خالی ست به نشر مانند مبحث ادبیات یک موضوع مهمّ اقدام و شروع میکنم .

امید است به آینده قریبی همچنانکه از حسن نیات علیحضرت غازی و صرفِ مساعی و مصارف جمیل والاشان جلالتمآبی نائب سالار صاحب و بسایه آرامی وامنیت مملکت در حصه اول باستیناف معلوماتِ تاریخی و جغرافیای ارضی هرات موفق شدیم در حصه دوم نیز باحیای آثار علمای متبحر و زنده کردن حالات شعرای ناموری که در آغوش این خاک و آب بنوم ابدی مستغرق قند کامیاب گردیم .

و آن ناله های پر شوری راکه برفراز هر شاخه گل این گلشن سرائیده اند و آن قطرات اشکی راکه بیادگار ادوار زنده گانی خود بساحه هر صفحه خاک این سر زمین ریخته اند

اهدائی جناب آقای ... [illegible] مقتدری
به
سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

تازه نمایم و من الله التوفیق

﴿ جلد اول ﴾

﴿ آثار هرات تالیف خلیلی مصور است در حالات تاریخی

و جغرافیائی شهر هرات بحث می نماید ﴿۳﴾ روپیه قیمت دارد ﴾

﴿ جلد ﴿۳﴾ آثار هرات تالیف خلیلی که از احوال شعرای معاصر بحث میکند هنوز

تحت طبع است بعد از فراغ اعلان می شود. ﴾

﴿ هر کس خواهش خریداری این کتب را داره می تواند با کتاب

فتوحات اسلام وادبیات حاجی اسماعیل از جای والاشان ﴾

﴿ جلالتمآب نائب سالار صاحب ﴾

﴿ بخرد ﴾

۱ ۵ ۹ ج

ان آثارنا تدل بنا

فانظر و بعدنا الی الآثار

آثار هرات

☆ جلد اول ☆

﴿ تالیف آقای خلیلی افغان ﴾

۱۳۰۹ شمسی

تعداد طبع ۰۰۰۰۰۰ ﴿۵۰۰ جلد﴾

نام کتاب

۱۱۵۵